

ارتجاع کنگره ملی کرد



انجمن پژوهش های کارگری

فهرست

- پیشگفتار - فواد عبداللهي
- رفع ستم ملي؛ از برنامه حزب حکمتیست
- کنگره ملي کرد و واقعیت پشت آن؛ بیانیه حزب حکمتیست
- کومه له و ارتجاع ملي کرد - اسد گلچيني
- کنگره ملي کرد - محمد فتاحي
- کنگره ملي کرد؛ حقایق و توهمات؛ کومه له و سیاست آن - خالد حاج محمدي
- کدام انتخاب: کنگره ملي کرد یا اتحاد عمل انترناسیونالیستی طبقه کارگر - اسماعیل خودکام
- صورت مسئله عوضي است - ایرج فرزاد
- فرهنگ ناسیونالیستی کومه له، یا دیپلماسی یا خفه شو! - اسد گلچيني
- ”کنگره ی ملی کورد“ راهکار ارتجاعي حل مسئله ی کورد! - حسن معارفی پور
- کنگره ملي کرد - مظفر محمدي
- ”کنفرانس ملي کرد“ یا نبرد طبقاتي - مظفر محمدي
- ”کنگره ملي کرد“ و توجیهاات ناسیونالیستی کومه له - خالد حاج محمدي

پیشگفتار

فواد عبداللہی

کنگره ملی کرد، کنگره "کنترا" هاست. کنگره آنهایی است که در رویدادهای بین المللی امروز و در پس عقب نشینی آمریکا و غرب در حمله به سوریه، فغان سر داده اند که "آمریکا از عملیات خود عقب نشسته است و کردها موقعیت شان بخطر افتاده". کنگره آنهایی است که بیش از دو دهه هم کاسه شدن شان با سیاست نظم نوین جهانی آمریکا، تکیه زدن به آن و در باد آن خوابیدن، امروز میروند که موقعیت این عقب نشینی را توجیه کنند و لاجرم با پول بیشتر و آش بهتر، اینبار بعنوان نمایندگان وزارت خارجه آمریکا، به پیشواز مستقیم جمهوری اسلامی، دولت مالکی و دولت ترکیه جهت حفظ منافع شان در آن منطقه پا در هوا و بی ثبات بروند. این کنگره ترور زنان است، کنگره قاتلین کمونیست ها و فعالین کارگری است، کنگره پادوهای آمریکا و خادمین رژیم ایران است که پای تروریسم اسلامی را علنا به خیابان های سلیمانیه باز کرده است. اینها در واقع باید بسازند تا بمانند. اسم این پروژه را هم گذاشته اند "کنگره ملی کرد"! سناریویی که در حقیقت چیزی نیست جز خلع سلاح و به حاشیه راندن هر نیروی سیاسی مدعی چپ و درازتر کردن زبان ناسیونالیسم و ملی گرایی بر سر کارگر.

لحظه موعود برای ایفای چنین نقشی که آقای بارزانی و لشکر پشت سرش بعد از سالها دوباره انتظارش را کشیده است دارد فرا میرسد. اگر تا دیروز قیاده موقت کنار رژیم ایران به جنگ با کمونیست ها مشغول بود و در کردستان ایران هم ارز "جاش" ها قرار میگرفت؛ اگر تا دیروز، این مزدورهای اتحادیه میهنی بودند که در خیابان های سلیمانیه به شکار کمونیست ها و فعالین شوراهای کارگری مشغول بودند، امروز و ظاهرا بعد از غسل تعمیدی ترقی خواهانه و حقوق بشرانه این خود "دولت کرد"ی است که مشروعیت اش را بعنوان "نماینده مردم کردستان" از دولت های منطقه طلب می کند. این آن مجوزی است که ناسیونالیسم کرد به دنبال شکست سیاست نظم نوین آمریکا در این دوره از حاکمین منطقه میخواهد. منافع سیاسی آنها، مولفین و طرف های داد و ستد سیاسی شان، اهدافشان، برنامه شان، روش حکومت شان، برخوردشان به طبقه کارگر، جنگ و آشتی روز و شب شان، و نسخه غم انگیزی که برای جامعه فرادای کردستان می پیچند، همه و همه تاریخا معلوم و معرفه است و با عکس و تفصیلات در روزنامه ها و رسانه های معتبر جهان منتشر شده و کارگر کرد و هر انسان آزادیخواه که به رهائی مردم زحمتکش کردستان میاندیشد مجاز به داشتن کوچک ترین توهم و تردیدی در این مورد نیست.

مجموعه ای که پیش رو دارید، سلسله مقالاتی است در همین زمینه: پیامدهای برگزاری ارتجاع کنگره ملی کرد... از جانب نویسندگان، فاکتورهای موثر در تشکیل این کنگره از زوایای مختلف تحلیل شده و همچنین به علل شرکت کومه له در این کنگره و توجیهای ناسیونالیستی این سازمان پرداخته شده است. بهترین محک تعلق جنبشی این جریان به بستر ارتجاع ناسیونالیستی را باید زیر سایه پر محبت و پدران حزاب سنتی ملی کرد که امروز در کردستان عراق در حاکمیت اند، جستجو کرد. امروز هر کمونیست و آزادیخواهی که به اپورتونیزم آشکار سیاسی این جریان در صحنه سیاسی کردستان عراق و حمایت از کنگره ارتجاعی فوق اعتراض کند، حضرات خود را به نفهمی می زنند و در عوض با لفت و لعاب درباره محسنات "آشتی" طبقاتی داد سخن میدهند. آدم هایی که اسم خودشان را سوسیالیست گذاشته اند و بسیار صریح و روشن و از تریبون های مختلف، ناسیونالیسم کرد و "دولت" فعلی آن در کردستان عراق را صاحب اختیار سرنوشت مردم کرد و صاحبان مشروع قدرت در کردستان مینامند.

چه چیزی این وارونگی و این موقعیت غیر قابل هضم در روابط سیاسی و عملی کومه له امروز با دولتها و نیروهای سیاسی منطقه را توضیح میدهد؟! چه منفعت و مصلحتی، دوستی و سازش و سکوت و "آشتی" در قبال دولتها و نیروهای ارتجاعی منطقه، و در مورد ناسیونالیست کرد حتی حمایت سیاسی علنی از آنها، اعمال امروز این جریان را توجیه می کند؟! تقصیر ما نیست که کومه له امروزی را کنار بستر رسمی ارتجاع ناسیونالیست کرد، کنار بورژوازی، علیه کارگر و کمونیسم پیدا کرده ایم. تقصیر ما نیست که اینها با پیوستن چندباره شان به جنبش ناسیونالیستی کرد، روبروی فعالین کارگری و کمونیست ها در کردستان عراق و نه در کنار آنها سر در آورده اند. اینکه کومه له امروز سیاست حمایتگرانه خود از این کنگره و این "دولت" کردی واپسگرا را با چه فرمول هایی برای خود توجیه میکند و به اعضایش میخوراند برای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان کوچکترین اهمیتی ندارد. کارگران و کمونیست ها، گروههای سیاسی را نه بر حسب اسمشان بلکه بر حسب تعلق سیاسی - جنبشی شان قضاوت میکنند.

از برنامه حزب حکمتیست

رفع ستم ملی

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلاتی بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میداند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میداند.

بعنوان یک اصل عمومی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیایی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصمات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت میشناسد.

مساله کرد

نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت میشناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویا محکوم میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان حل فوری مساله کرد در ایران از طریق برگزاری یک فراندنم آزاد در مناطق کردنشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این فراندنم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در فراندنم، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق میدهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابرتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طرح های مختلف خودمختاری کردستان را که از جانب نیروهای خودمختاری طلب در کردستان ارائه میشود را نه فقط گامی به پیش در امر حل مساله ملی کرد تلقی نمیکند، بلکه آنها را نسخه ای برای دائمی کردن هویت های ملی کرد و غیر کرد در یک چهارچوب کشوری واحد، ابدی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینه ای برای تداوم تخاصمات و کشمکش های ملی در آینده ارزیابی میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست هر نوع ترتیباتی در مورد آینده سیاسی کردستان را که بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفا بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی به اجراء گذاشته شود، فاقد مشروعیت و غیرقانونی میداند.

یک دنیای بهتر - بخش ۲ - فصل پنجم

“کنگره ملی کرد” و واقعیت پشت آن

بیانیه حزب حکمتیست

مقدمه

در ژوئیه ۲۰۱۳، مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق، نمایندگان اکثر احزاب و جریانات سیاسی در کردستان عراق، ترکیه، ایران و سوریه را برای تدارک “کنگره ملی کرد”، جمع کرد. بارزانی هدف از این کنگره را، امر تعهد به “صلح و آشتی” با همه ملت ها و دولت های منطقه، اعلام کرد. پشت این ادعا و تبلیغات عامه پسند، روایت متفاوت و واقعیات مهمی نهفته است، که این بیانیه در خطوط کلی آنها را بیان میکند.

هدف از تشکیل کنگره ملی کرد، چیست؟

طرح اخیر “کنگره ملی کرد”، تماما بر متن تغییر سیاست دولت امریکا در منطقه صورت میگیرد، و در راستای انطباق با سیاست امروز دولت آمریکا در منطقه است.

منشا تغییر سیاست دولت امریکا، عقب نشینی امروز غرب و امریکا و متحدین منطقه ای آنها، در سوریه است.

پروژه امریکا و غرب در مقابل دولت سوریه و متحدین جهانی و منطقه آن، عملا عقیم ماند. این واقعیت، منشا یک عقب نشینی موقتی امروز “دنیای آزاد”، در مقابل “محورش” در خاورمیانه است.

تقلای دول امریکا و ترکیه و ناتو، و سایر متحدین محلی شان چون عربستان سعودی و قطر، برای سرکار آوردن یک حاکمیت متحد غرب در سوریه، و از این طریق منزوی کردن جمهوری اسلامی و حزب الله در منطقه، و در پرتو آن کوتاه کردن دست روسیه و چین، عملا عقیم ماند. این شرایط جدید تغییری در سیاست دول غربی در قبال جریانات سیاسی، و در قبال دول منطقه را، در دستور غرب گذاشته است. یکی از این جریانات سیاسی، احزاب ناسیونالیست کرد در چهار جغرافیای مهم در منطقه است.

استفاده از “مسئله کرد” در منطقه، و در این راستا “به خط کردن” احزاب ناسیونالیست کرد، به منظور اعمال فشار به دولت های منطقه، برای “رام شدن” در مقابل دولت امریکا و دول غرب، صورت میگیرد.

دنباله روی قدم به قدم احزاب و سازمانهای ناسیونالیست کرد منطقه از امریکا و سیاست های آن، در طول دهه های بعد از فروپاشی بلوک شرق، کمپ احزاب ناسیونالیست کرد را به نقطه قابل اعتماد و اتکایی برای امریکا تبدیل کرده است. بورژوازی کرد تاریخا نشان داده است که تنها به این ترتیب شانس به قدرت رسیدن دارد.

پس از تجربه شکل گیری دولت قومی اسرائیل در منطقه، “کنگره ملی کرد” میتواند شرایط شکل دادن به قدرت ملی – قومی دیگری، کردی، را در نقطه دیگری در خاورمیانه، فراهم کند. قدرتی که جای پای محکمی برای پیشبرد سیاست های میلیتاریستی دولت آمریکا و دول غربی، در منطقه باشد.

چرا مسعود بارزانی در راس این حرکت است؟

بارزانی و حزب او، سنتا متحد “امتحان پس داده” رگه معینی از ناسیونالیسم کرد در منطقه است. حزب و دولت آن، در دل جنگ خلیج و به موازات بمباران بغداد، شانس و امکان به قدرت رسیدن یافت. بارزانی و حزب آن همواره پادوی سیاست های دولت آمریکا در عراق و منطقه بوده است. ساختار سیاسی و امنیتی حکومت آن، توسط دول امریکا و هم پیمانهای آن در منطقه، شکل گرفته است. در مقطع حاکمیت صدام حسین، هم پیمان شاه ایران، در راستای سیاست های بورژوا امپریالیستی آمریکا در منطقه، بود. گلوگاه زیست این جریان، سیاست های امپریالیستی و میلیتاریستی غرب در منطقه، است. در جنگ با نیروهای پ ک ک در سالهای دهه نود میلادی در خدمت، ترکیه، متحد امریکا بود. در سازماندهی نیروهای متخاصم بشار اسد، برای ایجاد سناریوی سیاه در سوریه، شرکت مستقیم داشت. در کمک به کنار آمدن پ ک ک با دولت ترکیه، نقش ایفا کرد. در سالهای اخیر در به خط کردن ناسیونالیسم کرد ایران، برای اتحاد با اپوزیسیون طرفدار “رژیم چینج” در ایران که با شعار “بعد از سوریه نوبت ایران است” به میدان آمد، نقش ویژه ای داشته است. در دوره قبل عامل فشار دولت امریکا به دولت مالکی بود، برای دوری از جمهوری اسلامی ایران. تهدیدهای گاه و بیگاه او در مقابل مالکی، و به اهتزاز درآوردن پرچم کردستان مستقل بر ساختمان پارلمان اربیل، و طرح “آرزوی کردستان مستقل”، همه و همه در راستای اعمال فشار به دولت مالکی برای تغییر جهت به سمت دولت امریکا بود. نقشی که همواره با استفاده از برگه “مسئله کرد” ایفا شده است. این تاریخ، تنها مقاطع مهم تقلای جریان بارزانی، در اجرای سیاست های بورژوا - امپریالیستی امریکا و متحدین نزدیک آن، را نشان میدهد.

و امروز در دوره “پسا سوریه ای” و با چرخش سیاست آمریکا، این بار مامور ایفای نقش دیگری در همان راستاست. این بار، “پیام دوستی” با دول منطقه جای “تهدیدهای قبلی”، را گرفته است. به دولت مالکی پیام، نه تهدید که، دوستی می فرستد! پیامی که انعکاس جهت گیری امروز دول غربی است،

برای جلب مالکی و کشاندن او از همسویی با جمهوری اسلامی و بلوک روسیه و چین، به همسویی با آمریکا. این جهت گیری با سیاست امروز پ ک ک در ترکیه و سوریه و ایران، خوانایی کامل دارد. جهت گیری که قرار است طی آن از طریق شرکت در حاکمیت این کشورها (ترکیه و سوریه و ایران)، به پروژه تقویت جناح های پروغرب در این دولت ها کمک شود. بر این بستر است که ناسیونالیسم کرد در ایران هم، قرار است از طریق و به نام "کنگره ملی کرد"، با دولت روحانی همراه شود تا جناح بورژوازی پروغرب در حاکمیت ایران را تقویت کند. امری که، مستقل از عملی بودن یا نبودن، سیاست این دوره آمریکا و غرب در قبال ایران هم هست. بعلاوه حاکمیت بورژوازی کرد در کردستان عراق، که برای دو دهه اقیانوسی از ثروت افسانه ای به جیب الیت حاکم و فاسد بارزانی و حزب او ریخته است، به بارزانی و حزب او در میان احزاب ناسیونالیست و قوم پرست کرد، موقعیت بالا دست و ویژه ای بخشیده است.

چرا کومه له با این بلوک ناسیونالیستی همراه شده است؟

کومه له، که خود را کمونیست میداند، اما عملاً جناح چپ جنبش ملی در کردستان ایران است، سالهاست که سرنوشت خود را به پیشروی جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران و عراق گره زده است. و در مقابل سیاست های راست جریان ناسیونالیستی در ایران و عراق، نه بعنوان مخالف، که "در بهترین حالت" بعنوان جناح چپ و منتقد آن، ظاهر شده است.

کومه له در پاسخ به انتقاد کمونیست ها در مورد شرکت این سازمان در پروسه شکل گیری "کنگره ملی کرد"، پاسخ سنتی و رایج چپ در دنباله روی از جریان بورژوازی، از نوع توجیه شرکت کمونیسم بورژوازی ایران در جنبش سبز، را مطرح میکند. و توضیح میدهند که نمیتوان "بی تفاوت بود و کنار نشست!" و با این توجیه، برای جلب توجه طبقه کارگر و کمونیسم در کردستان، و تبدیل آن به نیروی این پروژه، تقلا میکند.

آیا این پروژه برای حل مسئله ملی کرد است؟

در سطح نظری و تجربیدی، مستقل از امکانات واقعی تحقق آن، "مسئله کرد" میتواند علاوه بر جنبش کمونیستی طبقه کارگر، توسط نیروهای بورژوازی هم، به نوعی حل شود. این مسئله با رجوع به آرا مستقیم مردم مناطق کرد نشین این کشورها، ممکن است. واقعیت این است که ناسیونالیسم کرد در هر چهار جغرافیای موجود، تاریخی چنین جهت و هدفی نداشته است و امروز هم فاقد چنین هدف و توانایی است.

بعلاوه دول حامی بورژوازی کرد، آمریکا و متحدین منطقه ای آن، از دولت ترکیه تا عربستان سعودی، برنامه و هدفی برای حل این معضل تاریخی، برای حل "مسئله کرد"، ندارند. اینها هر یک، در دل شرایط تحول جهان پس از جنگ سرد، بدنبال تغییر در تناسب قوای سیاسی در منطقه، به نفع خود هستند.

قدرت فعلی ناسیونالیسم کرد در عراق محصول همراهی آنها با سناریوی سیاه در عراق بود. قدرت فعلی ناسیونالیسم کرد در سوریه در دوره جنگ دولت بشار اسد و نیروهای متحد غرب در متن سناریوی سیاه این کشور است. سازش دولت ترکیه با پ ک ک، محصول نیاز دولت ترکیه برای ایفای نقش بعنوان یک قدرت منطقه ای در خاورمیانه، و استفاده از "مسئله کرد" و نیروی احزاب ناسیونالیست کرد، در تخصیص منطقه است.

از این روست که ناسیونالیسم کرد، بدون اتکا کامل به پروژه های سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا و غرب در منطقه، برای خود نقطه روشنی در چشم انداز نمی بیند.

این پاشنه آشیل ناسیونالیسم کرد، آنرا از در پیش گرفتن مستقل یک پروژه برای حل "مسئله کرد" ناتوان کرده است. این ناتوانی به سادگی قابل جبران نیست. چرا که ناسیونالیسم کرد، هرگز در تعریف برنامه خود یک استراتژی روشن برای حصول پیروزی، ندارد. هرگاه قدرت های حاکم آنرا به بازی بگیرند، قادر است "نقشی" ایفا کند! و در فقدان تخصیص منطقه ای که به استفاده از این نیرو "مطلوبیتی" داده باشد، بی خاصیت میشود. و چون آواره گان سیاسی، در انتظار فرصتی که به بازی گرفته شوند، در حاشیه به حیات خود ادامه میدهند.

انتقاد چپ ضد رژیم به ناسیونالیسم کرد

چپ ضد رژیم، به عنوان جناح چپ ناسیونالیسم پروغرب، از زاویه "مخاطرات" ضعیف شدن "دوز دشمنی" ناسیونالیسم کرد با جمهوری اسلامی است، که به سیاست "مماشات" اینها انتقاد دارد. انتقاد کمونیستها به ناسیونالیسم کرد، صرفاً به سازشکاری آنها محدود نمیشود. همچنان که انتقاد ما، به "پ ک ک" و "پژاک" و احزاب دمکرات کردستان، از زاویه "سازشکاری" آنها و یا "معاملات" شان با دولت نیست. ما در هر حال فعالیت آنها را مانعی در مقابل پیشروی جنبش کمونیستی طبقه کارگر، و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی میدانیم. پیوستن اینها به جبهه دشمنی با دولت های مرکزی، و زدن رنگ ناسیونالیستی به مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی، همچون پیوستن شان به دولت، برای پیشروی طبقه کارگر مضر است.

در فضایی که جریانات قومی و ملی، آن را به سموم تفرقه ملی و نژادی و مذهبی آغشته نکرده باشد، طبقه کارگر با سهولت بیشتری میتواند متحد شود و برای مطالبات خود مبارزه کند. از این رو، یک رکن سیاست کمونیستی، افشای ماهیت طبقاتی احزاب و سازمانهای ناسیونالیست و قومی است. مبارزه دائم و روئین کمونیست ها در امر سرنگونی دولت بورژوازی، نه در اتحاد با ناسیونالیست ها، که علیرغم آن است و باید بتواند در هر لحظه کلیه

نیروهای ناسیونالیست را افشا کند. تا سیر سرنگونی دولت را، به طریقی انقلابی هدایت کند. و مناسب ترین شرایط را برای پیشروی طبقه کارگر، برای اتحاد و انقلاب خود، فراهم کند. چنین کاری زمانی میسر است که تأثیرات ناسیونالیست ها و سایر نمایندگان طبقه حاکم، در اعتراضات و مبارزات جاری محرومین جامعه، کم و کمتر شده باشد.

عواقب زیانبار "کنگره ملی کرد" برای طبقه کارگر و کمونیسم

"کنگره ملی کرد" میتواند، به عنوان یک نیروی خدمتگذار دول غربی، در طرح سناریوهای سیاه و مخرب، در تخصیصات دول غربی با دولت های منطقه، بکار گرفته شود. و بعنوان یک عامل سناریو سیاهی در تخریب سیاسی و اقتصادی جوامع موجود، نقش ایفا کند. و استفاده از کارت "مسئله کرد"، در حل و فصل جدالهای ارتجاعی در منطقه، را تسهیل کند. آنطور که در جنگ خلیج در عراق اتفاق افتاد. در ذهن کارگر و مردم زحمتکش در کردستان این توهم را ایجاد میکند، که گویا تمام مردم ساکن چهار بخش کردستان، از دولت حاکم بارزانی و سرمایه دار و مالتی میلیاردر تا کارگر و زحمتکش، همگی یک درد و یک سرنوشت مشترک دارند! و "کنگره کرد" سخنگوی آنها در جامعه و در مجامع بین المللی است!

محیط فعالیت کارگر کمونیست را به این سم آغشته میکند که گویا طبقه کارگر باید به جای مبارزه برای ایجاد و تقویت صف مستقل خود، همواره نیم نگاهی به این روزنه دروغین امید داشته باشد. و مقتضیات رهایی خود، برای کاهش مشقات و مصائبش را میتواند در دستان این کنگره بگذارد. بعلاوه این واقعیت که امروز منطقه خاورمیانه، بیش از پیش، میدان تاخت و تاز نیروهای مخرب امپریالیستی و متحدین مرتجع محلی آنها است، افشا این تلاشها را عاجل میکند. دول غربی و دولت امریکا، دست اندرکار سازماندهی "بدیل" های مختلف برای مقابله با انقلابات و تحرکات آزادیخواهانه در منطقه، اند. امری که ریشه آن نه در خاورمیانه، که در رقابت و تقابل های جهانی سرمایه برای تقسیم مجدد جهان در دنیای چند قطبی آینده است. نقش این نیروها در لیبی، مصر، سوریه و عراق، این واقعیت را که دول غربی بیش از پیش برای حفظ برتری خود بر جهان سرمایه، این منطقه را به میدانی از فعالیت های مخرب و میلیتاریستی تبدیل کرده اند و میکنند، خطرات استفاده از کنگره ملی کرد، را برجسته میکند.

از این رو، یک اولویت جنبش کمونیستی طبقه کارگر، مخالفت فعال علیه شکل گیری کنگره ملی کرد است، و بر متن آن توضیح اهمیت سازماندهی مستقل طبقاتی و کمونیستی طبقه کارگر. متحد شدن حول پرچم و افق کمونیستی موجود در جامعه، در مقابل بلوک طبقاتی احزاب ناسیونالیست در کردستان، امر فوری جنبش کمونیستی است.

شکل گیری کنگره ملی کرد، در مضمون کار کمونیستی ما در مقابل ناسیونالیسم کرد تغییری نمیدهد. این امر تنها نشان میدهد که سازماندهی یک بلوک قدرتمند کمونیستی و کارگری در منطقه، تا چه اندازه یک ضرورت و یک نیاز مبرم و فوری است.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست

hekmatist.com

۵ اوت ۲۰۱۳

کومه له و ارتجاع کنگره ملی کرد

اسد گلچینی

«کنگره ملی کرد» دیر یا زود قرار است تشکیل شود و در برگیرنده همه سازمانها و احزاب علنی ناسیونالیست در بخشهای مختلف کردستان در کشورهای ایران عراق ترکیه و سوریه است. اطلاعیه شماره یک کمیته مرکزی کومه له (حزب کمونیست ایران) اعلام کرده است که آنها به عنوان یک جریان کمونیستی و انترناسیونالیست در این کنگره عضویت دارند. کومه له اعلام کرده است که «مسئله کرد به عنوان یک مسئله ملی حل نشده، یکی از مسائل گرهی خاورمیانه است. چهار دولت سرکوبگر منطقه در ایران، عراق، سوریه و ترکیه مستقیماً در این مسئله درگیر هستند و با تمام قوا در برابر حل دمکراتیک و عادلانه آن ایستاده اند»

این مساله و بسیاری دلایل دیگر ظاهراً عضویت این جریان به اصطلاح کمونیست را در کنگره ملی ناسیونالیستها و مرتجعین توجیه کرده است، این سازمان در این مجمع ملی کرد عضویت فعالی هم بعهد گرفته است.

در این کنگره 39 سازمان و حزب عضویت دارند که بر خلاف «پنهان کاری» کومه له و کارگر فریبی این جریان، دو جریان اصلی این کنگره که حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان عراق باشند از جمله احزاب عضو و سهیم در حاکمیت و دولت عراق و حاکم مطلق در کردستان عراق هم هستند. این دو جریان حکومتی که از مبتکرین اصلی این کنگره هستند سالهاست که از دست ستم ملی رها شده اند و تقریباً به تمام اهداف جنبش ناسیونالیستی که عبارت باشد از تشکیل حاکمیت سرمایه دارن کرد رسیده اند. بقیه جریانات عضو این کنگره ملی اپوزیسیون کرد سه دولت دیگر منطقه هستند و هر کدام به شکلی در پی فعالیت در جنبش کردایتی هستند. غیر از کومه له که در اطلاعیه اش تاکید میکند که بعنوان یک نیروی کمونیست و انترناسیونالیست در این کنگره شرکت دارد دیگر اعضا از جریانات متنوع جنبش ناسیونالیستی در این چهار منطقه هستند و رنگین کمان سیاسی مختلفی را در بر میگیرند. ماهیت سراپا ارتجاعی همه این جریانات جنبش ناسیونالیستی بر کمونیستها و برای طبقه کارگر در همه این کشورها تا حدود نسبتاً زیادی آشکار است. این جریانات یا تبدیل به احزاب حاکم در کردستان عراق گشته اند و مستقیماً در استثمار و سرکوب کارگران و مردم زحمتکش کردستان عراق شرکت دارند و یا بعنوان جریانات ارتجاعی و ابزاری در رکاب دولتها و یا سیاستهای ارتجاعی غرب و آمریکا در سیاستهای منطقه ای و جهانی بوده اند. همه جا رفع ستم ملی مجوزی برای ایفای نقش تاکوونی این جریانات بوده است.

بدون هیچ تردیدی باید گفت که مبارزه برای رفع ستم ملی به هیچ عنوانی در دستور کار این جریانات نبوده است. آنچه تماماً دنبال میشود و اساس و شالوده این سازمانها را تشکیل میدهد مبارزه برای حاکم کردن جنبش ناسیونالیستی بر مبارزه برای رفع ستم ملی و دست یابی این جنبش بورژوازی کرد برای در قدرت بودن به اشکال مختلف بوده است. در بهترین حالت اینها، مدافعان طرح های خودمختاری، خودگردانی و فدرالیسم قومی هستند که مهر ابدی و انلی ناسیونالیستی شهروند درجه دومی را میخواهند بر پیشانی شهروندان هر کدام از این جوامع بکوبند. اینها میخواهند تحت نام ملت به قدرت برسند و طبقه سرمایه دار در این مناطق را بر گرده اکثریت مردم کارگر و زحمتکش سوار کرده و از قبل استثمار به مراتب وحشیانه تر و عقب مانده تر روز بروز طبقه سرمایه دار و خرده بورژوازی این جامعه را با افتخار کردایتی به حلقه ای از حلقه سرمایه داری در دنیا تبدیل کنند، دقیقاً آنچه در کردستان عراق اتفاق افتاده است و جنبش ناسیونالیستی را بر این تاج و تخت نهاده است. «کنگره ملی کرد» ابزار دیگری در خدمت سیاستهای اصلی این جریانات جنبش ناسیونالیستی و همزمان سیاستهای ارتجاعی دولتهای غربی و آمریکا است.

کومه له به این ترتیب به یک کارگر فریبی آشکار دست زده است. این جریان که مانند دیگر سازمانهای عضو در این کنگره خود را نماینده ملت کرد میداند و برای تحقق خواستهای این «مردم» که شامل همه طبقات بورژوا تا کارگر است پیگیرانه و برای به سرانجام رساندن جنبش انقلابی این مردم! امروز سر از «کنگره ملی کرد» در آورده است و اهداف ناسیونالیستی اش را بسته بندی کرده و تحت نام کمونیسم و انترناسیونالیسم قرار است به آنها بفرشد.

یک جریان کمونیست و انترناسیونالیست حل مساله ملی و رفع ستم ملی را در اتکا به اصول آزادیخواهانه و مارکسیستی و در اتکا به نیروی متحد کارگران و برای استقرار حکومت سوسیالیستی میتواند دنبال کند. کومه له بر علیه کارگران و برای متوهم کردن آنها به «کنگره ملی کرد» و جریانات تشکیل دهنده اش تکیه دارد و به سرعت در جهت اهداف ضد کارگری و ضد آزادیخواهانه و کمونیستی این جریانات گام مینهد. حل مساله ملی و مبارزه برای رفع ستمگری ملی و هر تبعیضی نه تنها از طریق مبارزه با دولت و ملت ستمگر، بلکه دقیقاً و تماماً از طریق مبارزه به همان اندازه پر حرارت بر علیه ناسیونالیسم ملت ستم دیده ممکن و عملی میشود. هر چیزی غیر از این نه ربطی به کمونیسم و نه ربطی به انترناسیونالیسم و آزادیخواهی کمونیستی

دارد. کومه له کارگران و کمونیستها را تحت عنوان کمونیست و انترناسیونالیست از مبارزه مارکسیستی و سوسیالیستی تماما میخواد دور کند. کومه له آگاهانه و در روز روشن به کارگران در عراق و کردستان عراق و کارگران در ایران دارد دروغ میگوید و در حالی که در «کنگره ملی کرد» دست در دست دولت و حاکمان هم جنبشی اش در کردستان عراق دارد، و در حالی که این دولت و حکومت مستقیما استثمار شدید کارگران و سرکوب کمونیستها و کارگران و زنان را در دستور دارد، این خدمت گذاری و در یوزگی به جنبش ناسیونالیستی را انترناسیونالیست کمونیستی نام نهاده است. اعتماد بنفس ناسیونالیستی و نمایندگی رادیکال مردم کردستان (بخوانید بورژوازی ملت کرد) ظاهرا انچنان جایگاه ضد کارگری به کومه له داده است که قرانت ناسیونالیستی و فرصت طلبانه ای هم از انترناسیونالیسم کارگری را برای این جریان ازاد اعلام کرده است! یک جریان کمونیست و انترناسیونالیست و یک جریان که میداند رفع ستم ملی چگونه در دو جبهه مهم باید کوبیده شود نمیتواند در یک کنگره ناسیونالیستها و خیل مرتجعین اعضا این کنگره شرکت داشته باشد. تقویت صفوف کارگران مبارز و آگاه از هر نوع توهم و تردیدی به این جریان و جریانات شرکت کننده در این «کنگره ملی کرد» «امر بدیهی هر کمونیست و جریان کمونیستی است.

ادعای کومه له در مورد شرکت در «کنگره ملی کرد» به منظور جلوگیری از هر نوع سازش این جریانات با دولتهای منطقه، بیشتر به یک جوک تلخ از جانب جریانی شبیه است که با دو کلاه ملی و چپ، مشغول تردستی است. کومه له دیر یا زود بر اثر تناقضات همیشگی بین این دو کلاه یا باید یکی را انتخاب کند و بر سر بگذارد که کاملا دیده شود یا اینکه مانند گذشته لنگان لنگان و در حالی که در یک دست «ملت کرد» و در دست دیگر «کارگر و چپ» را حمل میکند به زندگی خود ادامه بدهد. همچنین این ادعا همان اندازه درست است که مبارزه برای رفع ستم ملی از طریق این خیل مرتجع! کومه له در اوضاع منطقه ای و جهانی سرگردان برای آویزان کردن قبای خود، یک روز ائتلاف چپ هادر سراسر ایران را برای احتمالات بعد از سوریه ای تدارک میند و فعال ان میشود و روز دیگر در همین راستا عضو فعال و پیشبرنده سیاستهای مسعود بارزانی رهبر جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق، رئیس حکومت کردی در کردستان عراق و از زمره بزرگترین سرمایه داران عراق و منطقه است. کومه له در رکاب چنین رئیس و کنگره ای دنبال چه چیزی است؟ توجیه گر این سیاستهای کومه له هم چپ های ناسیونالیست ایرانی است که از شرکت و عضویت کومه له در «کنگره ملی کرد» دهنشان اب افتاده است. کومه له کارگران و ازادخواهان را اشکارا میخواد فریب بدهد و ماسک فرصت طلبی و مارکسیستی بر چهره ناسیونالیستی خود گذاشته است. این ماسک را باید کنار زد. کومه له بیش از بیش و آگاهانه امر و وظیفه «جنبش ناسیونالیستی برای تعیین سرنوشت ملت تحت ستم را» بعهده گرفته است، مهم نیست اطلاعیه های کومه له تا چند شماره دیگر در مورد «کنگره ملی کرد» صادر میشود و در کدام شماره خروج خود را از این کنگره اعلام میکند، این مساله هیچ تغییری در ماهیت این نقش ناسیونالیستی کومه له ندارد. تا چه اندازه اجازه این مانورهای ناسیونالیستی به کومه له داده میشود این تماما به فعالیت کمونیستها و کارگران آگاه و همه ازادخواهان در ایران و کردستان و منطقه بستگی دارد.

ستم ملی و رهایی مردم در کردستان آنطور که اطلاعیه کومه له ادعا دارد آن پایه و شالوده ای است که کومه له را ظاهرا ازاد گذاشته است هر نوع راست روی و در غلتیدن بیشتر به سیاستهای ارتجاعی را کمونیستی بخواند. وجود ستم ملی برای کمونیستها و انترناسیونالیست هابه این معنی است که رفع آن با نیروی متحد و آگاه کارگران و برای رفع موانع مبارزه طبقاتی و رسیدن به جامعه ای سوسیالیستی باید ممکن شود و به هر نوع ستمگری ملی و جنبش ناسیونالیستی پاسخ کارگری و کمونیستی و ازادخواهانه داد. از هر گونه الحاق اجباری که از طرف انواع ناسیونالیستها صورت میگیرد دوری کرد و به این ترتیب تلاش برای طوق ملی درست کردن برای شهروندان جامعه دور ریخته میشود و هر نوع نفاق ملی و قومی که محصول وجودی ناسیونالیستها از هر طرف میباشد را تماما و با همه وجود به مقابله و مبارزه غیر قابل سازشی کشاند. راه های دیگری و از جمله راه هایی که به «کنگره ملی کرد» ختم میشود راه حل ناسیونالیستهای درگیر در ماندگار کردن این ستم به قوه قهر و سرکوب و یا به شکل های خومختاری و فدرالیسم قومی و ... است. کومه له با اغماض از جنبش ناسیونالیستی و جریانات مرتجع و ضد کارگر در این جبهه خود را به گودی این جنبش انداخته است!

کومه له تا هم اکنون چهره و اهداف یکسان و موزون تری با دیگر جریانات ناسیونالیست شرکت کننده در این کارزار بورژواهای کرد و نمایندگان آنها پیدا کرده است. این نوع «مبارزه» کومه له برای رفع ستم ملی تما ما راه حل جنبش ناسیونالیستی و راه حل بورژوازی کرد برای سهیم شدن در قدرت و سرمایه ملی و کشوری است. کومه له به این ترتیب و بر خلاف ادعای خود هر چه عنصر مارکسیستی در مبارزه برای رفع ستم ملی هست را از خود تکانده است. کومه له بسیار آشکار تر از همیشه این رگه ناسیونالیستی اش را نمایش داده است. ظاهر شرط و شروط های بی مایه قرار است چهره رادیکال به شرکت این جریان در یک کارزار بشدت ارتجاعی تحت عنوان ادامه مبارزه برای رفع ستم ملی بدهد. شور و شوق کومه له و کادر و اعضا طرفدارنش برای حمل آگاهانه پرچم «کنگره ملی کرد» و تبدیل به سربازان رادیکال و پیگیر این کنگره، به حق عزای کارگران و کمونیستها است که جریانی تحت نام کمونیسم و انترناسیونالیسم در صفوف خیل مرتجعین «کنگره ملی کرد» را مشاهده میکنند.

اطلاعیه شماره یک 3 اوت 2013 کمیته مرکزی کومه له در باره شرکت و شرط و شروط های این جریان در عضویت و فعالیت در «کنگره ملی کرد» هر نوع ادعای مارکسیستی و انترناسیونالیستی این جریان را بطرز مضحکی به نمایش گذاشت. کارگران آگاه و مبارزین و ازادخواهان کمونیست در ایران و دیگر مناطق باید ماسک ناسیونالیستی کومه له را قادر شوند از صورتش بردارند و آنطور که هست بشناسند.

کنگره ملی کرد

محمد فتاحی

فاکتورهای موثر در تشکیل این سازمان

شروع عقب نشینی غرب و امریکا از سوریه و تغییر در تناسب قوای این کشور به نفع دولت بشار اسد فاکتور اصلی در این زمینه است. در کنار این واقعه حزب الله لبنان و جمهوری اسلامی در منطقه به پیشرفت هایی رسیدند. چنین تناسب قوایی، به همین نسبت، تقویت دولت مالکی در عراق را در مقابل ناسیونالیسم کرد و جبهه سنی هوادار عربستان را به دنبال دارد. همین واقعه به پائین آمدن ارزش مصرف پ ک ک برای ترکیه در سوریه انجامیده است؛ فاکتوری که ترکیه به خاطرش به پ ک ک امتیاز داده بود. کوتاه شدن ضمنی دست و بازوی قدرت های مامور ویرانی در سوریه که عربستان و قطر باشند، از محصولات جانبی این تغییر در تناسب قواست. این تغییرات که در بعد منطقه ای در جریان اند، منشا وحدت ها و تفرقه ها و مرور روابط و انتخاب متحد و متفقین جدید، برای همه بازیگران کوچک و بزرگ در فصل جدید است.

کنگره ملی کرد یکی از این محصولات سیاسی در این دوره است. امریکا میخواهد به دنبال عقب نشینی از سوریه، مسئله کرد را به فاکتوری برای بازی در منطقه تبدیل کند. بعلاوه، امریکا مشغول میانجیگری میان فلسطینی ها و اسرائیل برای صلح است. در چنین صورتی، ایجاد یک منطقه دیگر برای بازی و فشار به دولت های منطقه، یک نیاز جدید امریکاست. ناسیونالیسم کرد به رهبری مسعود بارزانی و پ ک ک ظرفیت های لازم برای تبدیل مهره شطرنج امریکا دارند. اضافه بر این، نیاز اسرائیل به وجود نیرویی که توسط آن به دولت های عراق و سوریه و ایران و ترکیه فشار بیاورد، یک نیاز سیاسی واقعی است. رابطه اسرائیل با حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری خانواده بارزانی و استفاده از جنبش ناسیونالیستی کرد علیه دشمن دهه های گذشته اش در منطقه تاریخی پشت سر دارد. اسرائیل همراه دولت شاه ایران در دهه هفتاد میلادی هم جنبش ناسیونالیستی کرد علیه دولت عراق را مورد استفاده قرار دادند و صدام حسین را وادار به دادن امتیاز در منطقه خلیج فارس کردند. قرارداد الجزایر در سال ۱۹۷۵ میان شاه ایران و صدام حسین جنبش ناسیونالیستی قدرتمند کرد در عراق را در عرض بیست و چهار ساعت به تعطیل کشاند. حزب دمکرات کردستان عراق و پ ک ک هر دو تجارب تاریخی برای بکار برده شدن به عنوان نیروی ابزاری توسط دول منطقه اند. پ ک ک در طول عمر کوتاهش تجربه خدمت به جمهوری اسلامی، سوریه، ترکیه و عراق را دارد. حزب دمکرات کردستان عراق تجارب خونینی در خدمت دول منطقه دارد؛ جنگ نسبتاً طولانی با پ ک ک در خدمت ترکیه، جنگ علیه نیروی پیشمرگ در کردستان ایران، به خون کشاندن تظاهرات مردم در شهر اشنویه و کشتار ۱۱ نفر باز هم در خدمت جمهوری اسلامی، شرکت در قتل علم بیش از ۳۰ نفر از مردم روستاهای دیلانچرخ و کهریزه از حومه نرده در سال ۱۳۵۹، کشتار ۱۹ نفر از پیشمرگان کومه له (۱۱ نفر) و دمکرات (۸ نفر) در دره بایزوی در پائیز ۱۳۶۰، محافظت از مناطق اشغالی کردستان ایران به عنوان نیروی خدمه جمهوری اسلامی در مناطق شمالی کردستان ایران، اعدام سلیمان معینی مبارز ملی مهابادی و تحویل جنازه اش به ساواک در سال ۱۳۴۷، شکار مبارزین ملی ترکیه و اعدام دکتر سعید کرمزی توپراغ مشهور به دکتر شوان و سعید آل چی از شخصیت های ملی کرد در ترکیه دهه های شصت و هفتاد که در همان در کردستان عراق زندگی میکردند، در خدمت ترکیه، از تجارب خونین خدمت این حزب به دولت های منطقه در تاریخ مبارزات ملی در کردستان بزرگ است. این موارد را برشمردم بخشا به این دلیل که احزاب ناسیونالیست کرد به عمد جنایات اینها در خدمت دولتهای منطقه را لاپوشانی میکنند تا اولاً پرونده خونین جنبش شان را رنگ دیگری نشان دهند، ثانیاً در صورت به بازی گرفته شدن خود دچار مشکل نشوند.

این سازمان با این پرونده خونین تاریخی رهبری بلوک ناسیونالیسم کرد در منطقه را برای به بازی گرفته شدن این جنبش در دوره آتی را بعهده دارد.

در این دوره، با عقب نشینی امریکا در سوریه، امکان فشار بیشتر ناسیونالیسم کرد بر مالکی، با اتکا به امریکا، دیگر میسر نیست. این یعنی ناسیونالیسم کرد عراقی اخبار شادی بخشی دریافت نمی کند؛ باید با دولت مرکزی و جمهوری اسلامی بسازد تا خود را نگهدارد. نتیجتاً مسعود بارزانی که در فضای پیشروی امریکا در سوریه تهدید به افراختن پرچم کردستان مستقل بر ساختمان پارلمان اربیل میکرد، امروز با تشخیص هوای نامساعد به پرچمدار ارسال پیام دوستی به "ملل" و دولت های همسایه ترک و عرب و ایرانی افتاده است!

ناسیونالیست های کرد ایرانی هم با جهت جدیدی که امریکا در مقابل جمهوری اسلامی در پیش گرفته است، و با انتخاب روحانی برای ریاست جمهوری ایران، روند مشابه پ ک ک در ترکیه را برای خود بد نمیدانند. اگر اینها از روی محاسبه اشتباه در انتخابات شرکت نکردند و در موضع اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایستادند، میانجیگری مسعود بارزانی، کاری که میان پ ک ک و دولت ترکیه هم انجامد شد، میان ناسیونالیست های کرد ایران و جمهوری اسلامی، زیر لوای رای کنگره ملی کرد، مسیری آبرومندانه برای ناسیونالیست های کرد ایرانی به نظر می آید. اینها میتوانند در چنین صورتی مدعی شوند که مشورت احزاب کرد در همه بخش های کردستان همین بوده و اینها به خاطر مصالح ملی از منافع حزبی گذشته اند! برای اینها نزدیکی با

جمهوری اسلامی و ورود به دیالوگ از راه دور و ارسال سیگنال به دولت روحانی برای سازش، مسیر آبرومندتری از تصمیم کنگره کرد و شخص بارزانی نمیتواند داشته باشد. این فاکتور مهمترین عامل جذابیت کنگره کرد نزد ناسیونالیست های کرد ایرانی است. به اضافه اینکه ایستادن در کنار دولت برادرشان مسعود بارزانی، به آنها هم موقعیت قویتری در معامله میدهد.

برای پ ک ک که در ترکیه در پروسه معامله است و در سوریه به موقعیتی در حاکمیت رسیده و در ایران هم از طریق پژاک خواهان همین مسیر است، ترجیح میدهد تا بقیه را نیز همراه خود کند و از این مسیر وزن سنگین تری در منطقه و برای اعمال فشار منجمله به ترکیه داشته باشد. چنین است که کنگره ملی کرد برای آن هم خیلی مفید است.

یک فاکتور منطقه ای دیگر میتواند نقش اسرائیل باشد. اسرائیل تنها قدرت منطقه ای است که اولاً احترام ویژه ای نزد ناسیونالیسم کرد دارد. بخشی از این احترام تاریخی به نقش موساد در سازماندهی تشکیلات حزب دمکرات کردستان عراق و سازمان امنیتی آن "پاراستن" و تربیت کادرهای رهبری آن در سال های دهه هفتاد میلادی است. بخش دیگر این احترام در حمایت اسرائیل از ناسیونالیسم کرد به خاطر موقعیت منطقه ای این نیروست؛ اسرائیل تقریباً با تمام دولت هایی که مردمان کرد را زیر حاکمیت دارند، درگیری مستقیم و غیر مستقیم دارد؛ با ترکیه به خاطر موضع این کشور در قبال مسئله فلسطین، با سوریه و ایران و همچنین عراق به دلایل متعدد. بلوک کنگره ملی کرد در تمام این کشورها میتواند به عنوان متحد طبیعی و البته غیر رسمی و غیر علنی اسرائیل ایفای نقش کند و به همین درجه هم از حمایت های متنوع اسرائیل بهره مند باشد. اگر دوره بارزانی پدر، اسرائیل نفع مستقیمی در جنگ ناسیونالیسم کرد عراقی با صدام داشت، امروز وزن بیشتر این ناسیونالیسم در بعد منطقه ای، بسیار فراتر میتواند به اهداف اسرائیل کمک کند. در جهان درهم و برهم امروز، وجود مناطق کردنشین در چندین کشور با موقعیت های استراتژیک، و در شرایطی که مسئله کرد هنوز لاینحل مانده است، قضیه کرد میتواند از طریق ناسیونالیسم کرد ابزار فشار به هر کدام از دولت های این منطقه باشد. به نوعی، مسئله کرد میتواند فلسطین دیگری در دل منطقه تولید کند که عامل فشار امریکا و متحدین منطقه ای شان به دول منطقه در دل معاملات منطقه ای و جهانی باشد. ناسیونالیسم کرد به دلایل متعدد تجربه آلت دست واقع شدن های بسیار دارد. یکی از این دلایل، زندگی این رگه در دل شکاف های منطقه ای و جهانیست، که اینجا مورد بحث نیست.

جنگ و سازش ناسیونالیسم کرد برای شرکت داده شدن در قدرت است. به زبان دیگر جنگ اینها هم برای سازش است. در هر دو نقش، ناسیونالیست کرد به دنبال کسب درجه ای از قدرت و شرکت در چابیدن مردم زحمتکش و طبقه کارگر در این کشورهاست. برای اینها حل مسئله ملی نه موضوعی در اولویت، که بهانه ای برای دعوا بر سر شرکت در کسب سود و سرمایه محلی است. اتحاد کل اینها در کنار هم بیشک قدرت عمل بیشتری به اینها در مسائل و موضوعات منطقه ای میدهد. تنها مسئله در این وسط ویژگی برای کار کمونیستی است. اینها تبلیغ میکنند که دسته جمعی بهتر از قبل "کرد" را نمایندگی میکنند و با آرزوی "کرد" برای اتحاد پاسخ مثبت داده اند. کارگر کمونیست و سازماندهان کمونیست این طبقه این روزها کارشان مشکل تر است در توضیح این نکته که اتحاد اینها اتحاد احزاب طبقه سرمایه دار کرد در منطقه است. "کرد" همان اندازه منافع مشترکی دارد که ترک یا ایرانی یا عرب. نه دولت ایران نماینده ایرانی ها و نه دول ترکیه و کشورهای عربی نماینده ترک ها و عرب هاینند. طبقه کارگر در ایران و ترکیه و دنیای عرب توسط طبقه سرمایه دار و نمایندگان سیاسی اش در هیبت دولت ها استثمار و سرکوب شده و حقوقش شبانه روز پامال میشود.

ادعای این احزاب نمایندگی منافع "ملت کرد" در منطقه است. این ادعا همان اندازه واقعیت دارد که دول عراق و ترکیه و ایران و سوریه منافع "ملت های" این کشورها را در کشمکش های منطقه ای و جهانی نمایندگی میکنند. "ملت" خرافه دست طبقه سرمایه دار برای بردن کارگر پشت منافع دولت طبقه حاکمه است. "ملت ها" را در تمام دنیای امروز مردمانی با منافع طبقاتی و سیاسی متضادی شکل داده اند. کارگر و سرمایه دار ایرانی همان اندازه منفعت مشترک دارند که کارگر و سرمایه دار کرد. نتیجتاً کارگر کرد در هر کشوری، راهی جز اتحاد با هم طبقه ای هایش در محل ندارد. همانطوریکه کارگر در مهاباد و سنج در مبارزه برای بهبود زندگی راهی جز وحدت با هم طبقه ای هایش در مقابل طبقه سرمایه داری که روزانه استثمارش میکند ندارد.

"ملت کرد" در کردستان ایران اگر میتواند اتحاد ناسیونالیستی کرد را جشن بگیرد که "کرد" یکی شده است، کمونیست و کارگر آگاه در این منطقه باید بطور جدی بجنبند تا در مقابل بلوک ناسیونالیستی بلوک سوسیالیستی و کمونیستی را و صف مستقل طبقاتی را روشن تر شکل دهد. باید صمیمانه توضیح دهد که "کرد" یک منفعت واحد ندارد، همانطوریکه فارس و عرب و ترک ندارند. اگر کنگره کرد میخواهد از دول منطقه امتیاز بگیرد، این امتیاز برای جیب خودشان و به بهبود زندگی کارگر بیربط است.

کومه له و کنگره ملی کرد

چند سال پیش کمونیسم بورژوازی ایران همراه جنبش سبز طبقه متوسط به نماز جمعه رفسنجانی رفت و سعی تمام به خرج داد تا طبقه کارگر را نیز همراه خود پشت ناسیونالیسم پروغرب ایرانی ببرد، که خوشبختانه ناموفق ماند. امروز کومه له در کردستان همان نقش را در قرار گرفتن کنار لشکر ناسیونالیستی به عهده گرفته است. درجه شکست این تقلا به کار پیگیر کمونیست ها و رهبران روشن بین کارگری در کردستان گره خورده است. تفاوت اینجاست که کومه له از سابقه یک تاریخ عظیم از تقلائی کمونیستی در دهه اول فعالیت علنی سیاسی و نظامی، برای چنین فعالیت های ناسیونالیستی خرج

میکند، که کمونیسم بورژوایی در ایران برای سینه زنی در صف جنبش سبز، پشت خود نداشت. از این نظر، کار روشنگرانه کمونیستی در کردستان خستگی بیشتر و حوصله توضیحات صمیمانه تری لازم دارد. شاید خود این کار فشاری بر خود کومه له هم ایجاد کند که با این شتاب در بلوک ارتجاع ناسیونالیستی جا خوش نکند.

نزد کمونیسم بورژوایی رفتن دنبال این و آن جنبش و تحرک، عنوان دخالت فعال به خود میگیرد. کمونیسم بورژوایی ایران پشت سبز رفت، پشت ناسیونالیسم ترک و قضیه قومی آذربایجان رفت، پشت تحرک قومی در اهواز رفت، و اسم همه اینها را شرکت فعال نامید. کومه له هم امروز همین عنوان را برای نقش خود انتخاب کرده است.

کومه له در مقابل انتقادات وارده میتواند پاسخ دهد که نقش این سازمان در حل مسئله کرد آنرا ناچار به شرکت در چنین نهادهایی هم میکند. میتواند بگوید که نمیتواند مثل بقیه برای چنین اتفاقی شانه بالا اندازد و از کنارش بگذرد، در حالیکه مثل همه میداند که احزاب سنتی ناسیونالیسم کرد استاد معاملات سیاسی و پشت کردن به مسئله مورد اند. اینها توجیحات کمونیسم دنباله رو است، کمونیسمی که خود بطور مستقل منشا تغییر نیست و باید در نقش زایده جنبش های عمده تر کنار دستش ظاهر شود. سنت غالب کمونیسم امروز ایران همین است. برای این سنت، تاکید بر سازماندهی بلوک طبقاتی سیاسی متفاوت از طبقات دیگر یک منزه طلبی محسوب میشود. به همین خاطر دسته جمعی اینها حکمتیست ها را در دوران سبز به عدم دخالت و انفعال سیاسی متهم کردند، چون سازماندهی مستقل طبقاتی برایشان فقط روی کاغذ جایی دارد و در دنیای واقعی زایده جنبش های سیاسی اصلی تر جامعه اند.

علت اصلی کومه له به این کنگره تعلق جنبشی آن به این تشکیلات است. باید توجه کرد که این کنگره یک سمینار و کنفرانس و مجمع برای ابراز نظر سیاسی و دخالت نیست. این کنگره یک سازمان متشکل از تمام احزاب و تشکیلات های زیر چتر خویش است. برای کومه له حتی از بلوکی که با چپ های ایرانی به عنوان اتحاد احزاب و سازمان های چپ و کمونیست ایرانی ایجاد کرده است، حیاتی تر و سرنوشت سازتر است. اگر اتحاد با این چپ های ایرانی برای کومه له نقش یک دکوراسیون سیاسی برای ایجاد توهم در ذهن کارگر کمونیست را دارد و کارش از صدور اطلاعیه آنطرف تر نمیرود، در مقابل کنگره ملی کرد در این منطقه نیرو جابجا میکند و تصمیماتی میگیرد که به سرنوشت میلیون ها مردم مربوط است. شرکت کومه له در این کنگره همانند شرکت حزب کمونیست کارگری و کل بقیه چپ و کمونیست های ایرانی در جنبش سبز است. هیچکدام از سر اشتباه وارد چنین میدانی نشده اند. جنبش مادری که اینها به آن تعلق سیاسی استراتژیک دارند، اینها را بطور خودبخودی وارد چنین عرصه هایی میکند. اولی دنباله رو جنبش ناسیونالیستی کرد است و دومی دنبال جنبش ناسیونالیسم پرو غرب ایرانی. همانقدر که "جنبش انقلابی ایران" در سال 88 برای کمونیسم بورژوایی ایران یک میدان مشترک با ناسیونالیسم ایرانی پرو غرب است، "جنبش انقلابی کردستان" (اسم مستعار جنبش ملی کرد برای چپ های ملی کرد)، میدانی برای پیوند کومه له به بقیه جریانات ناسیونالیستی کرد شریک در این جنبش است.

اگر شرکت چپها و کمونیست های ناسیونالیست ایرانی در جنبش سبز، بدلیل نبود یک پایگاه اجتماعی ضرر آنچنانی به طبقه کارگر در ایران نرسانید، شرکت کومه له در کنگره ملی کرد، به دلیل سابقه طلایی کومه له کمونیست سالهای دهه اول جنگ در کردستان، و به دلیل خرج کومه له از آن اتوریته ای تاریخی، کارگر در کردستان را تحت تاثیر قرار داده و به رشد فضای ناسیونالیستی در میان آنها کمک مستقیم میرساند. نقد کمونیست ها به کومه له موجب دفاعی از اهمیت شرکت در این کنگره توسط کومه له شده که نقد کمونیست ها به کمونیسم بورژوایی ایران موجب دفاع محکم آنها از جنبش سبز بود. اولی همان جایگاه بالایی به ارتجاع کنگره ملی کرد میدهد که دومی به ارتجاع جنبش سبز ایرانی میداد. جالب اینکه دفاع ناسیونالیست های کرد از همین کنگره به اندازه دفاع کومه له از آن نیست، همانطوریکه دفاع خود ناسیونالیست های ایرانی از جنبش سبز، به شوری دفاع چپ ها از آن جنبش نبود.

جنبش سبز همان اندازه محل تجمع سکولار و اسلامی و لیبرال و چپ ناسیونالیست ایرانی بود، کنگره ملی کرد هم به همان اندازه از اسلامی و سکولار و لیبرال و چپ ناسیونالیست را در برمیگیرد. علت این مسئله در این واقعیت است که جناح چپ این جنبش ها مامور فروش آن به کارگران و کمونیست های جامعه اند. به همین دلیل اگر جنبش سبز نزد خود رهبران و مدافعین بورژوای آن عنوان جنبش اصلاحات و رفرم و تغییر در گفتمان جمهوری اسلامی عنوان میگرفت، کمونیست ها و چپ های مدافع آن همین پدیده را به اسم جنبش انقلابی، جنبش سرنوشتی و حتی انقلاب به کارگر و کمونیست ها می فروختند. به همین دلیل، اگر کنگره ملی کرد جایگاه معینی برای ناسیونالیسم سنتی دارد تا با آن معاملاتش را انجام دهد و به قول رهبری اش پیام دوستی به دولت های همسایه بفرستد، نزد چپ ها و کمونیست های شرکت کننده اش مانند کومه له، همین پدیده به عنوان تشکیلی به کارگر و مردم زحمتکش به فروش میرود که گویا ابزار در مان بخش قابل توجهی از درد و مشکلات آنهاست.

به همین دلیل، برای کمونیست ها، پاسخ به ادعاهای بی پایه کومه له در تعریف جایگاه این بلوک ارتجاعی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. ماهیت بقیه ناسیونالیست های شریک در این پروژه برای کمونیست ها روشن است. تنها ابهامی که میماند، در مورد کومه له است که از سابقه تاریخی کومه له کمونیست اولیه و از عنوان خود با اسم کمونیسم خرج میکند. این کار اما بدون کار توضیحی صمیمانه ممکن نیست.

با این حال این مسئله از حساسیت ویژه ای برخوردار است؛ سرکوب خشن دهها سال در کردستان عراق و ترکیه و ایران وسوریه موجب شده تا مردم حتی پشت سازمان های شبهه فاشیست نوع پ ک ک و نوزاد ایرانی اشد پزاک هم صف ببندند، به صرف اینکه با دولت می جنگند. لذا بقیه احزاب

ناسیونالیست هم به سهم خود تاثیر حتی بسیار بیشتری بر تولید توهم مثبت بودن کنگره ملی کرد برای مردم کارگر و زحمتکش را دارند. نتیجتاً افشای تشکیلات جدید ناسیونالیسم کرد بطور کلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و دفاع از کمونیسم در این جامعه بیش از هر چیزی به افشای آن گره خورده است.

افشاگری اما نه کافی که به تنهایی چنان هم موثر نیست. در غیر اینصورت ناسیونالیسم کرد می‌بایست در این سالها زیر افشاگری کمونیست‌ها تضعیف می‌شدند. در حالیکه تقویت هم شده اند. علت اصلی نه کمبود افشاگری بلکه کمبود نقش موثر کمونیسم در کردستان بوده است. کمونیسم در کردستان تاریخی زیر بار فشار سنن ناسیونالیستی بر پراتیک و فعالیت‌هایش، قادر به ایجاد تغییر در عمق جامعه نشده است. سنت این کمونیسم بشدت به ناسیونالیسم آغشته و به همین دلیل ابزاری به دست کارگر و زن و جوان برای تغییر سرنوشتش نداده است. همین فاکتور عقیم بودن کمونیسم در این منطقه از طرفی به تدریج میدان برای ناسیونالیسم عریان بازتر شده و سالهای اخیر اسلامی‌های سلفی هم کردستان را میدان تعرض به کمونیسم و کارگر تبدیل کرده اند. وقتی کمونیسم و ناسیونالیسم سنتی کارساز نشدند، جمهوری اسلامی هم میتواند نوع سلفی اسلامی‌ها را به جان جامعه اندازد. این تقریباً شبیه کمک رشد اسلامی‌های فلسطین بعد از شکست ناسیونالیسم و چپ آن در چاره‌یابی مشکل آن جامعه بود.

امروز کمونیسم در کردستان باید بجنید و در عمق جامعه موثر شود، تا دست ناسیونالیسم در تعرض به کمونیسم و کارگر را کوتاه کند. راه دیگری نیست. برای اینکار اما باید ابتدا خود کمونیسم در کردستان، در عمل مبارزاتی سنن ناسیونالیسم کرد بر دست و

پای خود را دور بریزد تا به عنوان یک نیروی متفاوت و موثر نقش ایفا کند. کمونیسم متفاوت از سنن کومه‌له باید نشان دهد که کارگر و زن و جوان را در ابعاد وسیع سازمان میدهد؛ یعنی کاری که کمونیسم کومه‌له‌ای و کمونیسم تا به امروز در کردستان سراغش نرفته است. در غیر اینصورت تمام کار کمونیست‌ها چیزی جز افشای کومه‌له در حرف و اتحاد با کومه‌له در عمل؛ یعنی بی‌خاصیتی برای جامعه، نخواهد بود.

“کنگره ملی کرد” حقایق و توهمات؛ کومه له و سیاست آن

خالد حاج محمدی

روز دوشنبه ۳۱ تیر ماه نشست به فراخوان مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق، با شرکت ۳۹ جریان مختلف از کردستان عراق، ایران، ترکیه و سوریه به منظور بحث بر سر تشکیل “کنگره ملی کرد”، صورت گرفت. هیئت تدارک کنگره انتخاب و قرار است ۲۴ اوت کنگره گرفته شود. این اتفاق که در آن احزاب و جریانات مختلف ناسیونالیستی، گروه‌های قومی، اسلامی “کرد”، در این چهار بخش را در بر گرفته است، همراه خود بحث‌هایی را در میان جریانات مختلف سیاسی دامن زده است. اینجا و در این نوشته تلاش میکنم، به اوضاع و احوالی که این تجمع و این تلاش را ممکن کرده است، به اهدافی که کنگره مقابل خود قرار داده است و به عواقب و تأثیرات آن پردازم. همزمان و از آنجایی که یکی از نیروهای شرکت کننده در این نشست کومه له است که خود را چپ و کمونیست میداند، نکاتی را نیز در زمینه سیاست کومه له در این نشست و عواقب آن اشاره کنم.

“کنگره ملی کرد”، شرایط و اهداف آن

مسئله تشکیل کنگره ملی کرد در منطقه از سالها قبل مورد بحث احزاب ناسیونالیست کرد بوده است. قبل از همه حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) در این زمینه دست به تلاشی زد که دلایل اختلافات وسیع و جنگ و جدال میان احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد در منطقه این تلاشها ناکام ماند.

اما امروز مؤلفه های منطقه ای و محلی به درجه زیادی عوض شده است و همین حقیقت، احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه و در راس آن حزب دمکرات کردستان عراق را به این نتیجه رسانده است که دست به چنین اقدامی بزند و شخص مسعود بارزانی چنین فراخوانی را بدهد.

کردستان عراق در دل تحمیل یک جنگ جنایتکارانه به مردم عراق توسط دول غربی و در راس آن دولت آمریکا در جنگ خلیج، بدست دو حزب اصلی ناسیونالیسم کرد، حزب دمکرات کردستان (جریان بارزانی) و اتحادیه میهنی (جریان طالبانی) افتاد. اکنون بیش از دو دهه است، این منطقه از هر نظر در دست این احزاب است. این دو حزب در کل این پروسه متحدین و مطیع کامل دولتهای غربی و مشخصا دولت آمریکا بوده اند. در این دو دهه به مرور زمان و به دلایل مختلفی که در حوصله این نوشته نیست، جریان بارزانی بر رقیب تاریخی خود یعنی اتحادیه میهنی، فایق آمده است و به نیروی اصلی و حاکم در کردستان عراق تبدیل شده است. جریان بارزانی همراه جریان طالبانی و در اتحادی با آن، با در نظر گرفتن منافع مشترک طرفین بر مسند قدرت نشسته اند.

امروز کردستان، بر خلاف مناطق دیگر عراق از امنیتی بیشتر برخوردار است. این بخش با روابط حسنه دولت اقلیم کردستان با آمریکا، و همزمان با دولتهای منطقه و خصوصا ترکیه، به مرکزی تجاری تبدیل شده است. در این منطقه به یمن نیروی کار ارزان طبقه کارگر کردستان عراق و سیلی از کارگران مهاجر از کشورهای دیگر که در بیحقوقی مطلق بسر میبرند، و با برقرار کردن یک حاکمیت فاسد، با لغت و لیس و چپاول کامل و کم نظیر، دهها میلیارد در و هزاران میلیون در آن، سر بر آورده اند. بارزانی و خانواده اش به بزرگترین سرمایه دار در کردستان عراق و به یکی از پولدارترین سرمایه داران جهان تبدیل شده است. حفظ این موقعیت که نقطه اشتراک کل بورژوازی کرد در کردستان عراق و در راس آنها دو حزب حاکم است، در وهله اول در گرو حفظ رابطه حسنه با آمریکا، و بدنبال آن با ترکیه و حفظ رابطه ای دور از تنش با دولت ایران است. پیام آشتی به دولتهای منطقه که از جانب مسعود بارزانی به عنوان یکی از اهداف کنگره ملی بیان شده است، تلاشی برای حفظ این موقعیت برای بورژوازی کرد در کردستان و خانواده بارزانی به عنوان راس این هرم است.

علاوه بر احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق که اکنون حاکم این منطقه هستند، احزاب ناسیونالیست کرد ایران و گروههای قومی آن، در سه دهه گذشته و خصوصا بعد از به قدرت رسیدن اتحادیه میهنی و پارتی در کردستان عراق، متحد و مطیع کامل غرب و مدافع کامل طرحهای امپریالیستی آمریکا در مورد آینده ایران بوده اند. این حقایق از چشم دولت آمریکا بدور نبوده است و آمریکا نیز تلاش کرده است، ناسیونالیسم کرد در منطقه زیر سیاست غرب و به عنوان اهرم فشاری در دست آمریکا در توازن و تخصیصات منطقه متحد شوند. حکومت اقلیم کردستان، و شخص بارزانی بدلیل رابطه حسنه با غرب، رابطه نزدیک با ترکیه، امکانات مالی فراوان، دادن یک الگو از حاکمیت کرد و تبدیل آن به قبله گاه بخش وسیعی از احزاب اپوزیسیون کرد در منطقه، بهترین گزینه برای پیشبرد این پروژه هم از نظر غرب و هم در دنیای واقعی است.

ماجرای سوریه و تبدیل این کشور به میدان جنگی جنایتکارانه که در راس آن دول غربی و روسیه و متحدین منطقه ای و محلی آنها قرار دارد، به احزاب ناسیونالیسم سوریه امکانی داد که در توافقی با بشار اسد، این منطقه را در دست داشته باشند. احزاب ناسیونالیسم سوریه که متحدین پ ک ک هستند، از این فرصت استفاده کردند، کنترل این منطقه را بدست گرفتند. وارد جنگ نه با دولت سوریه و نه با اپوزیسیون دست ساز آمریکا و عربستان و... شدند و عملا و خوشبختانه این بخش از مردم از تحمیل جنگ داخلی در این منطقه تا حدودی در امان ماند. اعلام آتش بس و پیام دوستی پ ک ک به دولت ترکیه،

شروع پروسه عقب نشینی نیروهای این جریان از ترکیه و عدم دخالت پ ک ک در اعتراضات دوره اخیر علیه دولت اردوغان و... علاوه بر تأثیراتش در خود ترکیه، امیدواری برای دولت ترکیه بعنوان متحد آمریکا ایجاد کرده است، که از پ ک ک به عنوان اهرمی برای کمک به جبهه خود در سوریه استفاده کند. همزمان بارزانی به عنوان متحد ترکیه در دل تحولات سوریه تلاش کرد برای خود در کردستان سوریه جا پای باز کند که موفقیت چندانی حاصل نشد. به پیام آشتی اوجلان به دولت ترکیه، برای حکومت اقلیم کردستان و مشخصاً جریان بارزانی بعنوان فرجه ای جهت اعمال هژمونی خود در منطقه و در میان نیروهای ناسیونالیسم کرد و از جمله باز شدن فضا برای دخالتش در کردستان سوریه نگاه شده است.

انتخابات ریاست جمهوری ایران و تلاشهای جناح اصلاح طلب، رفسنجانی، جنبش سبز و... برای تحمیل عقب نشینی به بخش تندرو جناح اصول گرا و سرانجام انتخاب حسن روحانی، همراه خود امیدهایی را در فضای سیاست ایران و در میان اپوزیسیون بورژوازی و بورژوازی لیبرال این کشور ایجاد کرد. این امیدواری شامل دول غربی و در راس آن دولت آمریکا و رسانه های آنها نیز بود. امید به بهبود رابطه با غرب و کاهش قدرت جناح خامنه ای، همزمان امیدواری را در میان احزاب ناسیونالیست کرد نیز افزایش داد. پیام آشتی به دولتهای منطقه که در نشست احزاب ناسیونالیستی توسط بارزانی به عنوان هدف کنگره ملی بیان شده است، در حقیقت علاوه بر ترکیه، خطاب آن به جمهوری اسلامی و شخص حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور جدید آن کشور است.

یکی از فاکتورهای دخیل در کنگره فاکتور آمریکا و تلاش این کشور برای متحد کردن نیروهای مدافع غرب در منطقه و بطور روشن احزاب و گروههای ناسیونالیستی و قومی کرد به عنوان مطیع ترین، سربزیر ترین و آماده ترین جریانات در خدمت سیاست غرب در منطقه است. ایجاد قطبی متشکل از این نیروها، از حکومت اقلیم کردستان به عنوان مرکز و پایگاه این پروژه، تا احزاب و جریانات مختلف قومی، سنی مذهب و... در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، تا پ ک ک و جریانات کرد در سوریه، برای غرب ابزار قابل توجهی جهت دخالت در تحولات منطقه است.

علاوه بر اینها کل احزاب ناسیونالیسم کرد، تشکیل کنگره ملی کرد را بعنوان گامی در همکاری و نزدیکی بیشتر با هم و به عنوان چتری برای بهبود موقعیت خود و ایجاد سمپاتی به خود در میان مردم کرد زبان در مناطق مختلف میبیند. آنها این کنگره را به عنوان چتری و ظرفی جهت اتحادی در کل منطقه کرد نشین و ایجاد وزنه ای برای ایفای نقش در تحولات منطقه نگاه میکنند. تاریخ ناسیونالیستهای کرد مملو از تلاش برای زیستن در شکاف دولتهای منطقه، تلاش برای مذاکره و آشتی و همزمان جنگ با این دولتها و پشت بستن به یکی از دولتهای مرتجع در سطح منطقه بوده است. ناسیونالیستهای کرد در ۵۰ سال گذشته در هیچکدام از کشورهای منطقه صاحب استراتژی مستقل و روشنی نبوده اند. جنگ و همزمان روبوسی با صدام حسین، پیام لبیک به خمینی و اسکورت نیروهای جمهوری اسلامی برای استقرار در کردستان و همزمان جنگ و مذاکره با آنها، جنگ با ترکیه و همزمان مذاکره و پیام دوستی ارسال کردن، بخشی از زندگی آنها بوده است. و در قطب بندیهای جهانی زمانی مطیع روسیه بودند و در دوره اخیر متحد دولت آمریکا و در هر دوره منافع و سیاست این دو قطب سرنوشت آنها را رقم زده است. همزمان جنگ و لشکر کشی علیه همدیگر و در همدستی با این یا آن دولته مرتجع حاکم در منطقه و دوستی و آشتی و اتحاد کردن زندگی همیشگی آنها بوده و هست. لذا پیش بینی سرانجام این اتحاد و روند اختلافات داخلی جریانات دخیل در آن، هنوز زود است. در میان آنها انواع اختلافات و همزمان نقاط مشترک هم موجود است و ضمناً آینده این اتحاد در گرو فاکتورهای منطقه ای از جمله آینده سوریه، آینده عراق و آینده رابطه غرب و جمهوری اسلامی و آینده "صلح" پ ک ک و ترکیه است.

"کنگره ملی کرد" و عواقب آن

کنگره ملی کرد تلاشی است برای متحد کردن احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه، با اهدافی که به آنها اشاره شد. عواقب آن بر تحولات منطقه و بر مبارزات حق طلبانه مردم، بر طبقه کارگر در مناطق کرد نشین و کل منطقه جای تامل است که به نکاتی در این زمینه میپردازم.

احزاب شرکت کننده در این کنگره مشترکاً شکل گیری این کنگره را ایجاد ارگانی که کل مردم کرد زبان منطقه را نمایندگی میکند، مینامند. این ادعا نه تنها شامل بارزانی و اتحادیه میهنی و پ ک ک و...، که شامل کومه له نیز به عنوان جناح چپ این کنگره، و شخص ابراهیم علیزاده میشود.

احزاب ناسیونالیست مورد اشاره هر کدام احزاب سیاسی، قومی، اسلامی و... معینی هستند و هر کدام طبیعتاً طرفدارانی در بخشی از این مناطق دارند. اما هیچ بخشی از مردم کردستان به آنها نمایندگی خود را نسپرده اند.

مردم هیچ بخشی از کردستان، نقش و تأثیری در تعیین آنها به عنوان "نماینده" حتی به شکل صوری و مانند انتخابات پارلمانی در شکل موجود جوامع بورژوازی، را نداشته اند. "نماینده مردم کرد زبان" بودن ادعایی است که خود این احزاب دارند و حقیقتی در آن موجود نیست. اینها به همان میزان نماینده مردم کرد زبانند که اردوغان، حسن روحانی، بشار اسد و مالکی نماینده مردم ترکیه، ایران، سوریه و عراقند. با این وصف یکی از عواقب منفی این اتفاق، تلاش مشترک برای قطع کردن دست مردم از پایین و امید بستن آنها به "نمایندگان" خودگماره مردم در "کنگره ملی کرد" است. این ذهنیت وارونه، به هر میزان مورد قبول مردم متوهم واقع شود، به همان میزان سیاست انتظار و عدم دخالت از پایین را رشد میدهد.

کنگره ملی کرد گامی است در جهت باز شدن بیشتر دست دولت آمریکا و سیاست امپریالیستی آن در خاورمیانه و استفاده از معضل کرد در این منطقه در

خدمت منافع غرب. همزمان این کنگره ظرفی است برای کمک به گمراه کردن مبارزات حق طلبانه مردم از جمله برای رفع ستم ملی و کانالیزه کردن آن از طریق "دیالوگ" احزاب بورژوازی کرد با دولتهای مرتجع و ساخت و پاخت آنها با همدیگر که تاریخی به قدمت تاریخ خود این احزاب و جنبش ناسیونالیسم کرد را پشت سر دارد. امری که همواره بخش وسیعی از مردم غیرنظامی و بیگناه کردستان را قربانی کرده است.

این "اتحاد" تلاش برای هویت تراشی ملی و قومی برای مردم کرد زبان و تبلیغ یک هویت کاذب به جای هویت انسانی آنها است. اینجا همسرنوشتی مردم ستمدیده و همزیستی آنها با مردمان دیگری که تفاوت آنها تکلم به دو یا چند زبان است، لطمه میخورد. مبارزات و منافع مشترک آنها حاشیه ای و انشقاق و اختلاف انداختن میان آنها برجسته میشود. کاری که تاریخا هر جا پیش رفته است، جز جنگهای قومی و کشتارهای جمعی و جنایتکارانه نتیجه ای نداشته است. میوه اینگونه تلاشها را بشریت در طول تاریخ و خصوصا در چند دهه گذشته به نام تعلق به "ملت‌هاها و مذاهب" مختلف به کرات دیده است. جنگها و پاکسازیهای قومی در یوگسلاوی، در رواندا، در عراق و لیبی و اکنون در سوریه تنها چند نمونه از نتیجه چنین تلاشهایی است. این اتفاق در عین حال تلاشی ارتجاعی برای ایجاد انشقاق در میان طبقه کارگر در این کشورها به نام کرد، ترک، فارس، عرب و... است. به ثمر رسیدن این تلاش چیزی نیست جز لطمه خورد اتحاد طبقه کارگر در این کشورها، لطمه خورد خودآگاهی این طبقه که در مقابل بورژوازی از "کرد و فارس و ترک" و.. آن، منافع مشترکی دارد، مبارزه مشترکی و اتحاد مشترکی لازم دارد. این نفاق چیزی نیست جز، شکستن حس همسرنوشتی، حس مشترک طبقاتی و نیاز به دوستی و اتحاد طبقاتی و فرا ملی در مقابل دشمنان طبقاتی خود که از دولتهای مرتجع حاکم تا احزاب بورژوازی از جمله احزاب بورژوازی کرد را شامل میشود.

یکی دیگر از عوارض این اتحاد مشروعیت دادن به بورژوازی کرد در کردستان عراق، به حاکمیت آن و به بی حقوقی کارگران کردستان در مقابل دولت بورژوازی حاکم است. کارگران در اربیل، سلیمانیه، کرکوک و همه شهرهای کردستان عراق، بیش از بیست سال است که توسط بورژوازی کرد، توسط دولت نوپای حاکم، توسط بارزانی و طالبانی و ... در بی حقوقی مطوق بسر میبرند. دهها هزار کارگر مهاجر در کردستان عراق امروز به عنوان یکی از بیحقوق ترین بخشهای طبقه کارگر در جهان استثمار میشوند. کنگره ملی نه تنها به همه این فجایع به نام منفعت مردم "کرد" مشروعیت میدهد، بعلاوه سرمایه داران کرد در سلیمانیه و اربیل و دهوک ... را به عنوان سخنگو و نماینده خودگمارده آنها و نماینده کل مردم کرد زبان در منطقه و چند میلیون کارگر و خانواده کارگری معرفی میکند.

کومه له و "کنگره ملی کرد"

تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) یکی از شرکت کنندگان در این پروژه است. در اولین نشست این احزاب ابراهیم علیزاده به عنوان دبیر اول کومه له شرکت داشته است. یکی از جریانات منتخب برای تدارک کنگره ملی کرد از میان ۲۱ جریان شرکت کننده کومه له است. ابراهیم علیزاده در خصوص "کنگره ملی کرد" و شرکت خود در این پروژه مصاحبه ای با تلویزیون کومه له داشته که قابل توجه است. پرداختن به کل نکاتی که دبیر اول کومه له در مورد کنگره و اهداف جریان خود دارد در حوصله این نوشته نیست. همینجا یادآوری کنم که بحث من و نقد من از کومه له و دبیر او آن نفس شرکت در این نشست نیست، نقد من به موضع کومه له در مورد این ماجرا و دفاع روشن آنها از ناسیونالیسم و کل این پروژه است. مفاهیمی که نماینده کومه له بکار میبرد، تمهای مورد اشاره او و حتی هویتی که خود و حزبش را در آن قرار میدهد، چیزی جز هویت "ملی" و تقدیس آن، "کرد" بودن، نمایندگی "کردها" را داشتن، منافع "کردها" را پاسداری کردن و ... نیست. برای روشن شدن این حقایق توصیه میکنم مستقیم و از زبان ابراهیم علیزاده به مصاحبه او که لینک آن ضمیمه است بشنوید. کومه له خود بخشی از این تلاش است و لذا کل نکاتی که در مورد این کنگره و اهدافی که دارد و عواقب منفی که برای طبقه کارگر و مردم محروم دارد، گریبان کومه له را هم میگیرد. کل انتقاد ابراهیم علیزاده و ملاحظات او که بسیار محتاطانه بیان میکند حاوی چند نکته است که اشاره میکنم. لازم به ذکر است که مصاحبه ابراهیم علیزاده به زبان کردی است و نکاتی از آن که در این نوشته اشاره شده است، در حقیقت ترجمه متن کردی آن به زبان فارسی و توسط نویسنده این سطور است.

یکی از نگرانیهای اصلی دبیر اول کومه له در مورد کنگره ملی کرد، تاکید بارزانی و تعداد دیگری از جریانات شرکت کننده بر ارسال پیام آشتی به جمهوری اسلامی است. ابراهیم علیزاده معتقد است به جای پیام به دولتها که اشغالگر کردستان هستند، باید به نمایندگی از طرف خلق کرد (گه لی کرد) به خلقهای دیگر (گه لانی تر) پیام آشتی فرستاد. و مسئله دیگر نگرانی از اعمال موازین غیر "دمکراتیک" از جانب احزاب دیگر و تلاش بعضی از آنها برای اعمال هژمونی خود بر دیگران و عدم رعایت حقوق "دمکراتیک" شرکت کنندگان در این کنگره است.

ابراهیم علیزاده در جواب به سوالی در مورد اهداف این کنگره، از همصدایی تا پیام آشتی به دولتها و مشخصا دولت جمهوری اسلامی، میگوید:

"از نظر ما اگر این کنگره موفق شود پیامی محکم برای دولتهایی که مردم کرد در آنها زندگی میکنند و مردم کرد را تحت فشار میگذارند و مردم کرد را از حقوق ابتدایی خود محروم میکنند بفرستد، میتواند کنگره ای موفق باشد".

"...میتواند در این کنگره این پیام بیرون برود که دولتهای اشغالگر کردستان، دولتهای دشمنان مردم کرد، نمیتوانند بیش از این بر سر تفرقه انداختن و دو دستی ایجاد کردن در میان نیروهای سیاسی حساب باز کنند".

"... اینها در چنین زمانی و در کنگره ای اینچنین و از چنین تریبونی از طرف مردم کرد، چنین پیامی به مردم ترک، مردم فارس، مردم عرب و همه ملیتهای دیگر و آئین ها ارسال شود که ما همه انسان هستیم و میتوانیم مثل انسان با هم زندگی کنیم، همسرنوشت هستیم و باید برای اهداف مشترکمان همکاری و هماهنگی داشته باشیم، پیامی انترناسیونالیستی، پیامی انسانی از این کنگره، پیام آشتی و همزیستی به این معنا باشد، این خیلی جای خود دارد و این کنگره حتما باید این کار را بکند."

تا اینجا ابراهیم عزیزاده نه به عنوان یک کمونیست که انسانها را بر اساس انسان بودن می‌شناسد و همین را هویت آنها میداند، نه بعنوان کسی که جامعه را طبقاتی میداند و در آن جامعه کارگر و بورژوا را به عنوان دو صف در مقابل هم و با منافع متضاد میبیند، بلکه به عنوان یک "کرد" جامعه را ترکیبی از ملت‌ها و مذاهب و آئین‌های مختلف میداند و اساس صحبت‌هایش بر این پایه استوار است. اتحاد طبقه کارگر و همسرنوشتی و هم منفعتی آن، به همسرنوشتی کردها و لزوم دوستی با غیر کردها و آشتی با آنها به عنوان خلقهای دیگر تغییر میکند. نهایت "دمکرات" و "انسان دوست" بودن ابراهیم عزیزاده به عنوان دبیر اول کومه له پیام دوستی از جانب کنگره کردها، از جانب خودیها به غیر خودیها که "فارس، عرب و ترک" هستند است. خود عزیزاده در مقام نماینده "خلق کرد" و به عنوان یک "کرد" ظاهر میشود و توقع دارد کنگره به نمایندگی از جانب "کردها" به عربها، فارسها، ترکها و لایب شیعہ ها، کاتولیکها، علی الله هی ها، پیام دوستی و همزیستی بدهد. در گفته های دبیر اول کومه له متأسفانه اثری از ته مانده بارقه های یک جریان کمونیستی وجود ندارد. طبقاتی بودن جامعه و کاذب بودن هویت ملی، سم بودن و ضد کارگر بودن افکار و عقاید ناسیونالیستی و تأکید بر همسرنوشتی کل طبقه کارگر به دور از نژاد، مذهب و ملیت و... در کل سخنان نماینده کومه له وجود ندارد. جای همه این ها را منافع "کردها" و اتحاد "کرد" و طوق ملی به گردن مردم کرد زبان و مردم دیگر منطقه و مشروعیت دادن به آن را گذاشته است

ابراهیم عزیزاده در حقیقت همان پیامی را به جامعه میدهد که همه احزاب ناسیونالیستی دیگر. تفاوت در این است که ابراهیم عزیزاده توافقی به دادن پیام آشتی به دولتها ندارد. و البته منظور از دولتها هم کل دولتهای مرتجع منطقه نیست، بلکه هدف دولت "عرب‌ها"، "فارس‌ها" و "ترک‌ها" است. اینجا دولت حاکم در کردستان عراق نه تنها قلم گرفته میشود، بلکه از آنجا که این دولت معین از نظر کومه له دولت "کرد‌ها" است، به عنوان متحد کومه له به حساب می آید و البته این حقیقت تلخ در کل سخنان نماینده کومه له به روشنی بیان شده است

ابراهیم عزیزاده در مورد هدف کومه له از شرکت در هیئت تدارک کنگره میگوید:

"اینکه کمیته تدارک چه میکند و ما چه نقشی داریم، تلاش میکنیم که امکان ندهیم که جریانی بدلیل اینکه از موقعیت خاصی برخوردار است، امکانات دارد که نیروی بیشتر دارد، یا توجیهاتی از این قبیل اراده خود را بر کنگره تحمیل کند و این هم تنها با تعیین راه و موازینی دمکراتیک تعیین میشود که راه چنین تمایلاتی را سد کند."

فرض کنیم موازین "دمکراتیک" مد نظر دبیر اول کومه له تحقق یافت و این تلاش ابراهیم عزیزاده مورد قبول واقع شد! اما موازین "دمکراتیک" میان جریان بارزانی، اتحادیه میهنی، پ ک ک، حزب دمکرات کردستان ایران، حرکت اسلامی کردستان، حزب تغییر (گوران)، پژاک، کومه له عبدالله مهندی، کومه له شما و بقیه جریانات شرکت کننده، چه ربطی به دفاع از حقوق میلیونها کارگر کرد زبان در سوریه، ترکیه، کردستان عراق و کردستان ایران دارد؟ اگر امروز در مجلس جمهوری اسلامی، در ترکیه، در مجلس افغانستان، مجلس سنای آمریکا، پارلمان انگلستان و ... مناسبات دمکراتیک مورد نظر شما حاکم شود، هیچ حزب و جریانی اراده خود را به مجلس این کشورها تحمیل نکند و همگی با "اخلاق حسنه" قواعد بازی میان خود را رعایت کنند، آیا کارگر ایرانی، افغانستانی، کارگر ترکیه و آمریکا و .. و مردمان محروم جامعه تغییری به نفعشان صورت میگیرد؟ رعایت حال همدیگر را کردن و منافع همدیگر را در نظر گرفتن، در میان بورژواها و سخنگویان آنها، به مردم این کشورها چه مربوط؟! نمی توان به این سادگی بنام منفعت "خلق کرد"، از کیسه طبقه کارگر در کردستان ایران و عراق و سوریه و ترکیه، خرج کرد!

هم اکنون اتحادیه میهنی و بارزانی با هم توافقاتی کرده اند و قواعد بازی و موازین "دمکراتیک" میان خود را رعایت میکنند، پول و امکانات آن جامعه را بر مبنای توافقاتی بالا میکشند، هر کدام در بخشی به جان و زندگی کارگر چوب حراج زده اند و پول به جیب میزنند، هر دو جریان سهم و راضی هستند! اما به مردم کرد زبان آن منطقه، به کارگران بومی و مهاجر تحت حاکمیت شان چه مربوط؟ مگر در همین چند سال گذشته در مجلس جمهوری اسلامی ایران، از جانب خاتمی، رفسنجانی، احمدی نژاد، موسوی و کروبی و.. کم تلاش شد که میان خود موازین دمکراتیک برقرار کنند، کسی حق دیگری را زیر پا نگذارد و هژمنی خود را به دیگران با زور اعمال نکند؟ مردم ایران در این موازنه و این اعتدال و "دمکراسی" در میان بورژواهای حاکم بر ایران سهمی داشته اند؟

ابراهیم عزیزاده خود را در موقعیت جناحی در کنار بارزانی و اتحادیه میهنی قرار میدهد، و نسبت به انحصارطلبی بارزانی و احزاب مادر ناسیونالیسم کرد نگران است! نقدی به سیاست و هدف این پروژه ندارد. نگرانی درون خانوادگی یک جنبش را منعکس میکند.

واقعیت این است که کومه له و دبیر اول آن به کمپ بورژوازی کرد پیوسته است و انصافا ابراهیم عزیزاده نه آنرا مخفی میکند و نه از بیان آن ابایی دارد.

در این کنگره و با اتکا به گفته های دبیر اول کومه له، این جریان نمایندگی جناح "دمکرات" همان جنبش را دارد. و البته نماینده ای ناپیگیر، دمکراتی که خواهان رعایت حال هم و سهم همدیگر است و مردم کرد زبانی که همه خود را نماینده اش کرده اند و سنگ دفاع از آن به سینه میزنند، دعوایی بر سر رعایت حالش کردن وجود ندارد. خواهان رعایت حال همدیگر و سهم هر کدام است و نه کم و نه بیشتر. نمیتواند هم هم پیمان و هم جهت و هم منفعت با مسعود بازانی بود و سنگ دفاع از کارگر را به سینه زد. کومه له سالها است انتخاب خود را کرده است!

اکنون خود را جای کارگران نفت، سیمن، آب و برق، رستورانها و دهها هزار کارگر مهاجر در کردستان عراق بگذارید، که روزانه توسط همین احزاب و دولت اقلیم کردستان، توسط دولت "خودی" کومه له و سرمایه داران کردستان عراق استثمار میشوند! خود را در موقعیت کارگرانی که اعتراض آنها به بی حقوقی و برای بهبودی در زندگی با تهدید و اخراج جواب میگیرد، کارگرانی که بخشی از آنها دسته جمعی در کلبه های حقیر زندگی میکنند، کارگرانی که بدنبال کار از کشورهای بنگلادش و فلیپین به کردستان عراق مهاجرت کرده اند و در دفاتر و منازل روسای محترم کنگره ملی خدمتکار و برده اند و بخش زیادی از کارگران زن در میان آنها توسط مقامات محترم مورد تجاوز جنسی هم قرار میگیرند، بگذارید! انصافا میتوان کوچکترین سمپاتی به کومه له در آنها ایجاد کرد؟

با شنیدن سخنان دبیر اول کومه له در مورد این کنگره و احزاب حاکم در کردستان و...، آنها چه احساسی پیدا میکنند؟ کومه له نمیتواند هم طرفدار آن کارگران باشد و هم دوست و همکار و همسرنوشت کارفرمای آنها. در دنیای واقعی کومه له کنار کارفرمایان و سرمایه داران نشسته است و با آنها متحد شده است. ادعاهای کاذب کارگر دوستی ابراهیم عزیزاده و کومه له است به نحو زنده ای پایش در هوا است!

سخنان ابراهیم عزیزاده ممکن است که بخش غیر انتگره بورژوازی کرد و طیفی از روشنفکران ناسیونالیسم کرد را به وجد آورد! اما آیا هیچ کارگر آگاهی را میتوان یافت که کومه له کنونی را با این پراتیک و با این جهت و جایگاه واقعی، به خود مربوط بدانند؟

در خاتمه

آنچه مسلم است و همه احزاب ناسیونالیستی، قومی، اسلامی و کومه له و ابراهیم عزیزاده هم میدانند، "کنگره ملی کرد" اساسا تلاشی توسط دولت آمریکا در منطقه است تا ناسیونالیستهای کرد را به عنوان متحدین خود، جمع کند و به عنوان نیرویی در تحولات منطقه از آن استفاده کند. ترکیه به عنوان متحد دولت آمریکا با توجه به اعتراضات گسترده ای که دامنگیرش شده است، با توجه به وزنه ای که مردم کرد زبان میتوانند در این تحولات داشته باشند و نقشی که عقب نشینی پ ک ک و خلع سلاح نیروهایش و آشتی با ترکیه در مناطق کرد نشین دارد، یک پای این ماجراست. فی الحال دولت اردوغان، با ساکت کردن جنبش اعتراض مردم کرد زبان ترکیه، محصولات این آشتی را دارد می چیند!

"کنگره ملی کرد" و نقش آن در کردستان سوریه، نقش و تاثیری که پ ک ک در این منطقه دارد، برای آمریکا و دولت ترکیه حائز اهمیت است.

سپردن اجرای این طرح به بارزانی به عنوان نیروی حاکم و با امکانات مالی و موقعیت "خوبی" که دارد، و به عنوان متحد آزمایش پس داده آمریکا و ترکیه، و به عنوان کسی که در دشمنی با کمونیسم و با کارگر تاریخ دارد، کاملا با موقعیت حاکمیت اقلیم کردستان منطبق است.

اهداف "کنگره ملی کرد"، نه دفاع از مردم کرد زبان و نه تلاش برای حل مسئله کرد در منطقه است. این پروژه تلاشی است برای متحد کردن احزاب بورژوا - ناسیونالیست کرد، در خدمت و تحت سایه دولت آمریکا، و استفاده از یک معضل واقعی به نام مسئله کرد با اتکا به این جریانها در خدمت سیاستهای امپریالیستی است.

این کنگره همزمان تلاشی برای فشار آوردن به اپوزیسیون کرد ایران است، جهت ارسال پیام آشتی به دولت حسن روحانی در چهارچوب سیاستهای غرب در منطقه. کنگره ملی کرد تلاش برای ایجاد نفاق و دشمنی قومی، مذهبی در میان مردم منطقه و ایجاد انشقاق در صفوف طبقه کارگر این کشورها است.

شرکت کومه له در این پروژه، انتخابی آگاهانه است. این حقیقت نشانه موقعیت واقعی و جایگاه جنبشی این جریان در میدان واقعی مبارزه و صف بندیهای موجود در جامعه است. کومه له با این اقدام خود نه تنها به چشم کارگر و مردم محروم خاک میپاشد، بلکه و به هر میزان نفوذ و تاثیری در میان مردم کردستان و کارگران کرد زبان دارد، به همین میزان به اتحاد و همسرنوشتی طبقه کارگر و به منافع این طبقه لطمه میزند

افشای این پروژه، بر ملاکردن اهداف واقعی آن و مخاطراتی که برای مبارزات آزادیخواهانه دارد، و لطمات سنگینی که به اتحاد و همسرنوشتی طبقه کارگر میزند، بر دوش کمونیستها، طبقه کارگر و رهبران و فعالین هوشیار و آگاه این طبقه در منطقه و همه آزادیخواهان است.

* لینک مصاحبه ابراهیم عزیزاده در مورد کنگره ملی کرد

<http://www.youtube.com/watch?v=QRDU5wLAedE>

کدام انتخاب: کنگره ملی کرد یا اتحاد عمل انترناسیونالیستی طبقه کارگر

اسماعیل خودکام

چرا کومله که مدعی یک سازمان کمونیستی است در کنگره ملی کرد شرکت کرده است؟ این سوالی است که باید مستقل از آنچه که کومله ادعا میکند داده شود. من به عنوان یک کارگر کمونیست لازم میبینم بگویم کومله کاملا آگاهانه و بنا به تعلق طبقاتی در چنین کنگره ای شرکت کرده است. سالهاست که این سازمان در انتظار چنین کنگره ای و چنین شرایطی بوده است. کومله از زمانی که حزب ناسیونالیست بورژوازی کرد یعنی حزب دمکرات کردستان ایران را به عنوان یک حزب انقلابی برسمیت شناخت و جنبش انقلابی خلق کرد را با این حزب و دیگر جریانات مشابه شریک شد، بعنوان یک سازمان چپ جنبش ناسیونالیستی عرض اندام کرد. کومله حال باشتابی بیشتر این مسیر را دارد میرود و با دور نگاه داشتن ماهیتش از چشم کارگران و توهومات زیادی که کماکان برای سوسیالیست و کمونیست بودنش در گذشته هست این شتاب و چرخش جدی را گام به گام پیموده است. عضویت کومله در کنگره ملی ناسیونالیستها این تغییر ریل کومله را تکمیل کرد. این مسیر نباید از دید کارگران در کردستان و کمونیستها دور شود. این را باید دید و کمونیزم ملی کومله را آگاهانه از سر راه باید کنار زد. کارگران کمونیست راهی جز اتکا به طبقه کارگر و تشکیلات های خود در بطن جامعه ندارند که نمایندگی این طیف و مبارزات طبقه کار باشد. اتکا به این نوع سازمانهای ملی با ظاهر چپ بیش از بیش کارگران و مبارزین و کمونیستها را به در یوزگی ناسیونالیست ها و احزاب و جریانات آنها از جمله در مبارزه برای رفع ستم ملی میکشاند.

کنگره ملی ناسیونالیست ها نه در ماهیتش هست که مبارزه بر علیه ستم ملی را دنبال کند و نه اعضا تشکیل دهنده آن سابقه و پرونده روشنی در این مورد دارند. کومله در این کنگره عضویت دارد که بر علیه این ستم مبارزه را دنبال کند و در اتکا به این مرتجعین راه حلی برای این مساله جستجو کند. این دروغ بزرگی به کارگران و مردم کردستان است. مبارزه برای رفع ستم ملی از زاویه یک جریان کمونیستی نمیتواند به کنگره ملی کرد ها و در یوزگی به برنامه و پلان های امپریالیستی و دولتهای مرتجع منطقه دنبال شود. کارگران رفع ستم ملی را صرفا برای برداشتن یک مانع جدی خود در این مناطق برای اتحاد طبقاتی خود و راهایی جامعه به سوسیالیسم میبینند در حالی که همه این جریانات بورژوا ناسیونالیست هدف روشن و ضد ازادی و ضد کارگری را دنبال میکنند. یک جریان کمونیستی رفع ستم ملی را در مبارزه ای روشن و هماهنگ با هر دو سوی بورژوازی ستم گر و ناسیونالیستهای متشکل در کنگره ملی کرد دنبال میکند و همانطور که اشاره کردم کومله سالهاست از این جهت گیری و از این نوع مبارزه دور است.

برای رفع ستم ملی هم آنجا که هماهنگی با دیگر کشورها و بخشهای کردستان در کشورهای دیگر صورت بگیرد، پاسخ کارگران انترناسیونالیسم کارگری است. جریان مدعی کمونیسم و هر کارگر و عضوی از طبقه کارگر بطور طبیعی متحد دیگر بخشهای طبقه کارگر و کمونیستهاست. کومله یا سوراخ دعا را گم کرده است و یا اینقدر ما کارگران را نادان فرض کرده است که ادعای انترناسیونالیستی داشته باشد و سر از کنگره مرتجعین کرد در بیاورد. توهم بسیار که هنوز به کومه له وجود دارد را باید آگاهانه به نقشی که این سازمان در مسیر جدایی خود از کمونیسم تا امروز که سر از کنگره ملی کرد در آورده است باید پاسخ داد. کارگران دشمن سرسخت بورژوازی اند و مهم نیست که چه لباس ملی و مذهبی و خودی و غیر خودی به تن دارد. باز کردن راه ما برای متحد کردن مبارزه طبقاتی کارگران که در همه ابعاد در جامعه در جریان است، همزمان با مبارزه با همه خرافات ملی و مذهبی و تفرقه افکنانه انواع بورژواها و جریاناتشان ممکن است. امروز کومله همراه با یک دوجین این جریانات و زیر پرچم مبارزه برای رفع ستم ملی خاک به چشم کارگران میپاشد و ستم ملی بوسیله سرمایه داران و نمایندگانشان در کردستان ها را بعنوان جنبش انقلابی معرفی میکند و چشم انداز به قدرت رساندن جریانات مشابه بارزانی و طالبانی در کردستان عراق را به ما نوید میدهد. کارگران نه میهن دارند و نه وطن که برایش باید خود را قربانی طرح های ناسیونالیست ها بکنند. میهن ما طوق بندگی ماست که آنرا باید بر همه سازندگان بخشید! و کارگران را از هر نوع توهمی به آن رها کرد.

صورت مساله عوضی است

ایرج فرزاد

نکاتی چند در باره نوشته اخیر جمال بزرگپور

جمال بزرگپور در دفاع از “اجتماعی” و “موثر” عمل کردن کومه له در ماجرای “کنگره ملی کردستان”، اندر حاشیه ای بودن جریانات “کارگری و کمونیستی”، مواضع یک “انزوای کمونیستی” را دستمایه قرار داده است تا نشان بدهد که برخلاف تاریخ و بر خلاف تمامی دیگر ملیت ها و قومیتها و اتنیک های محلی موهوم و یا واقعی، در مورد استثنائی “کرد”، فاشیستها و جنایتکاران جنگی، حق آب و گل دارند. عنوان نوشته جمال بزرگپور این است: “چرا شرکت کومه له در کنگره ملی قابل پشتیبانیست؟ نقدی بر مواضع و عملکرد اخیر حزب حکمتیست!”

صورت مساله اما برعکس، سوال از ایشان و سازمان متبوع ایشان است. مساله بسیار روشن است: آقای مسعود بارزانی که دیروز، درست در آستانه سقوط رژیم شاه، با چمران “قیاده موقت” را نه تنها علیه مردم ایران، که علیه مردم “کردستان ایران” سازمان داد و بعدها، در سال ۱۹۹۶، یعنی هشت سال تمام پس از بمباران شیمیائی شهر “کردنشین” حلبجه، به یاری ارتش بعث، و نیروهای تحت فرمان “حسن علی مجید” (معروف به علی شیمیائی) شهرهای اربیل و سلیمانیه را به خون کشید، خیرخواهانه فراخوان “کنگره ملی کرد” داده است و کومه له بخاطر اینکه نشان بدهد که “مسئول” است و “موثر” و غیر حاشیه ای، به آن فراخوان پاسخ مثبت داده است. گویا این موضع کومه له از آنجا در آمده است که کومه له با گرفتن قدرت سیاسی از جانب حزب کمونیستی و نه طبقه کارگر، و گرفتن قدرت با “۵ درصد جامعه” مرزبندی روشنی دارد! تا دیروز دیگران تصمیم گرفته بودند که تسلیم به جریان دو خردادی را در پس عشق به طبقه کارگر پنهان کنند و اکنون “مصلحت کرد” مبنای مرزبندی “توده ای” با بحث حزب و قدرت سیاسی است! داروی مخدر این خیرات و حسنات، هیچ چیز دیگری جز حس “مقدس” و “درد مشترک” با ناسیونالیسم کرد و کردایه تی نیست. اگر فلان ژنرال “صرب” را بخاطر پاکسازی شهروندان منتسب به کروات و بوسنی و کوسوو، و یا فلان سرعشیره را بخاطر تعلق به “هوتو” و “توتسی” در رواندا، به عنوان جنایتکار جنگی به دادگاه میکشانند، تعبیر “جنایتکار جنگی” در مورد امثال بارزانی و عشیره او و خانواده رقیب او، طالبانی، جایز نیست. آن جنایات علیرغم اینکه چه بسا بسیار شنیع تر و بی رحمانه تر هم بودند، از منظر کسانی که هویت ناسیونالیستی “ملت خودی” برایشان “دیوار ندبه” کردی است، در بدترین حالت “برادرکشی” و یا “جنگ خودی” است!

دوست گرامی! بیش از بیست سال است این سوال از شما طرح شده است و شما روی خود را از آن برمیگردانید و نبرد با اشباح را در پس جدل با “قدرت سیاسی: حزب یا طبقه”، بجای پاسخ صریح، از قوطی تان در می آورید. حقیقت ساده است و طفره رفتن از نقشی که سازمان متبوعتان در سرنوشتی که بیش از بیست سال است کومه له سابقاً کمونیست را به آن دچار کرده اید، با مغلطه و عبارت پردازی های بی ربط و نامربوط، پاسخ نیست.

شما صورت مساله را آگاهانه عوضی طرح کرده اید و بیش از بیست سال است همچنان در برابر اساسی ترین دلیل “تغییر ریل” کومه له کمونیست، عکس مار میکشید. چرا که سوال این نیست که آیا کومه له در مسائل “دمکراتیک” و “ملی” دخالت میکند و آیا شرکت چپ و کمونیست در “مذاکره” با دولتها و جریانات ارتجاعی مذموم است و یا اینکه میخواهند در “حاشیه” بمانند؟ سوال این است که شما چرا پذیرفته اید که جنایتکار جنگی را، بخاطر عرق ملی تبرئه کنید و بجای سپردن آنها به دادگاه، و یا دستکم فاصله گرفتن از آنان، آنها را صاحب مساله ای بنمائید که به زندگی کارگر و زحمتکش و “رهائی ملی کردها” مربوط اند؟ آیا واقعا “فاکت” و “سند” ندارید؟ یعنی خبر ندارید که در سال ۱۹۹۵ نیروهای جناب “مام جلال” کادرهای حزب کمونیست کارگری را سلاخی کردند و “سردار کاظمی”، فرمانده وقت نیروی هوائی سپاه پاسداران را تا اردوگاه حزب دمکرات کردستان ایران در “کوی سنجق” پیشقراولی کردند؟ یعنی واقعا نمیدانید که جناب طالبانی و اتحادیه میهنی در برابر دعوت ارتش بعث از جانب بارزانی و “پارتی”، سپاه پاسداران را به یاری طلبید و پس از “فتح” دوباره سلیمانیه، افراد وابسته به پارتی و بارزانی را اعدام خیابانی کردند؟ آیا روشن نیست که بیست سال آزرگار است که شما “حکومت” این جنایتکاران جنگی را حکومت “نویا”ی کرد لقب داده اید و بخاطر “منفعت” آنها در برابر جمهوری اسلامی دست از پا خطا نکرده اید؟ مشکل شما این است که جنایت و جنایتکار جنگی، و حقایق تاریخی برای شما “نسبی” است. اگر به هر نحوی به کرد و کردایه تی و یا “هر پارچه” ای از “کردستان” مربوط شود، حقیقت دیگر برای شما معیار نیست. سوال این نیست که فلان جریان واقعی و یا حاشیه ای “کمونیستی” و کارگری” تا چه اندازه قصد دارند و میتوانند، در مسائل مربوط به زندگی مردم موثر باشند یا خیر، سوال این است که آیا مجازید جنایتکاران جنگی را، بجای قرار دادن پشت میز محاکمه و افسای آنها بخاطر “اعمال”شان، شما را، بعنوان نیروئی که “پیشینه” ای پیشرو دارد، به عنوان شاهد سربر زیر و مطیع همراه این غسل تمهید با خود ببرند؟ و اگر شما و سازمان متبوعتان بخاطر امر “مقدس” تعلق ناسیونالیستی، دارید “کدورت” هایتان را با امثال جریان زحمتکشان و دیگر باندهای قوم پرست رفع و رجوع میکنید، چرا فحش و ناسزایش را به جریانات “کمونیستی” و کارگری” میدهید؟ چرا این سقوط

سیاسی را به حساب "اجتماعی" شدن خود گذاشته اید و از "بی تأثیری" و "حاشیه ای بودن" کمونیسم و کمونیستها ذوق زده شده اید و از شادی پر درآورده اید؟ شما پاسختان را قبل از اینکه از کسی پرسیده باشید، داده اید. هیات مشترکتان را با باند زحمتکشان و جریان ارتجاعی "جماعت اسلامی" و با علم به نظارت نماینده وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، در جهت "تدارک کنگره ملی کرد" تشکیل داده اید. برآشفنگی و گرد و خاک بپا کردن حول "کمونیستها و مساله ملی" و یا منبر رفتن بر سر خاصیت جادویی مرزبندی با "غیر حاشیه ای" بودن کومه له در این جدل، یک ناشیگری آماتور در مغلظه و جعل سوالی است که مدتها قبل از طرح بحث "حزب و قدرت سیاسی" از شما طرح شده است. تا جایی که به موضع "واقع بینانه" رهبری سازمان شما مربوط است، مساله واقعی، نه بحث "حزب و قدرت سیاسی" و نه شرکت یا عدم شرکت "کمونیستها" در دیپلوماسی و مذاکره با دولتها نیست. بحث و تهدید جدی تر، پروژه مسعود بارزانی و پارتنی و ناسیونالیسم در قدرت؛ و با نظارت و مونیتور مستقیم رژیم جمهوری اسلامی و دولت ترکیه و بر مبنای حفظ منافع آنان در آن منطقه بی ثبات و آبدن حوادث، برای خلع سلاح و بی خاصیت کردن و به "حاشیه" راندن "هر جریان سیاسی مدعی "چپ"؛ و در واقع پروژه "آشتی" جریانات ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق و دارودسته های اسلامی و قوم پرست با سناریوهای پشت پرده با دولتها است. این مساله کوچکترین ربطی به مساله "ملی کرد" ندارد. چه اینکه، دستکم، در کردستان عراق، مساله ملی کرد، و "ستم ملی"، که گویا باید یک هویت جاودانه و ازلی و مذهب گونه هر شهروند کرد زبان در هر گوشه و کنار جهان باشد، با دخالت نظامی آمریکا و به شیوه "امپریالیستی" و از طریق برپایی جهمی که دولت آمریکا و ناتو و ارتش های آنان پس از جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱ و از فاصله جنگ ۲۰۰۳ تاکنون در عراق ایجاد کرده اند، زیر سفیر موشک کروز، و انهدام و زیر و رو کردن کل شیرازه مدنی و ساختار اقتصادی بخش های عمدتا "غیر کردنشین"، "حل" شده است. ناسیونالیسم کرد و احزاب و جریانات سیاسی آن سالهاست که خود به جزئی از پروسه حاکمیت چه در سطح کشوری و چه در سطح "اقلیم" تبدیل شده و؛ به عنوان عوامل دست آموز و نوکر منش دولتها عمل کرده و عمل میکنند.

خودفریبی ناسیونالیستی و تمسخر جریانات "کمونیستی و کارگری"، حتی داروی مخدر هم نیست.

فرهنگ ناسیونالیستی کومه له. یا دیپلماسی یا خفه شو!

اسد گلچینی

اطلاعیه ای از حزب کمونیست ایران (کومه له) که گزارش ملاقاتشان با «هیأت دائمی ها»یی است که به اسم حزب حکمیت فعالیت میکنند، منتشر شده است. همزمان اطلاعیه دیگری در مورد این ملاقات از طرف مقابل هم صادر شده است. اطلاعیه کومه له تاکید کرده است که: «زبان غیردوستانه و زبر حزب حکمیت در برخورد به مواضع حزب کمونیست ایران را مورد انتقاد قرار دادند و تاکید کردند که ادامه این روش آنان عملاً به مانعی بر سر راه پیشرفت مناسبات دو حزب تبدیل شده است.» این اطلاعیه کومه له را به عنوان سندی از فرهنگ ناسیونالیستی این جریان باید ثبت کرد.

مستقل از وضعیت هیأت دائمی ها که به آن اشاره ای خواهیم داشت. این موضع و سیاست کومه له قبل از هر چیز یادآور فرهنگ حزب دمکرات کردستان ایران، اتحادیه میهنی، جلال طالبانی رهبر این جریان و نوشیروان مصطفی امین و دیگر احزاب ناسیونالیست بویژه در کردستان ایران و عراق است. این فرهنگ تحمل نکردن انتقاد و سرکوب انتقاد کننده که در واقع انعکاسی از شکل حکومتی این جریانات در جامعه است سابقه بسیار خونبار و جنایتکارانه ای دارد. این جریانات ناسیونالیست نه تنها در برابر کمونیستها و کشتار و محروم کردن آنها از فعالیت و انتقاد، بلکه در برابر منتقدین خودیهایشان نیز بسیار مستبد و بعضاً آنچنان قوی و لقب عمل کرده اند که هر انسان از ادیخواهی از شنیدن و خواندن آنها بیشتر قادر میشود به عمیق جنبش ناسیونالیستی و فرهنگ مستبدانه مترادف با آن پی ببرد. حزب دمکرات کردستان ایران انتقاد از سیاستهایش را و افشای این جریان بورژوازی از طرف کومه له نه تنها به عنوان دشمنی و اعلام جنگ میدانست بلکه بعدها هم جنگی چند ساله در سراسر کردستان را به کومه له کمونیست ان زمان تحمیل کرد. جلال طالبانی خطاب به مردم کردستان میگفت که کمونیستها همیشه مشغول «ناسزا گویی» به اتحادیه میهنی هستند و در فرصت مناسبی که پیدا کردند نوشیروان مصطفی امین (رهبر فعلی جریان گوران) معمار خاموش کردن انتقاد مخالفان را به جان حزب کمونیست کارگری عراق انداخت و نه تنها آب و برق و آمد و رفت به مقرهایش را برای دو هفته قطع و آنها را مورد محاصره قرار داد، بلکه کشتار آنها را نیز دنبال کرد. دیگر ناسیونالیستها هم کم و بیش همین را بر سر منتقدین خود آورده اند و امروز کومه له زبان شمشیر زنگ زده و خونین ناسیونالیستها در برابر کمونیستها و در واقع تمام ازادیخواهان و حقوق اولیه آنها را تکرار میکند. «زبان غیر دوستانه» و «زبر» چه معنی دارد؟ آزادی بیان ی که کومه له به آن معتقد است حد و حدود آن در این چنین بیاناتی پیداست.

چرا کومه له به این میدان پا نهاده است؟

فعلاً که بسیار بعید است کومه له و کادرهایش خطری از جانب کمونیستها ببینند و نیازی به این باشد که «زبان غیر دوستانه» و «زبر» را بخواهند در کردستان برایشان ترجمه کنند! اما کومه له این را میدانند که بویژه در کردستان و ایران هم کمونیستها کارگری از نوع حکمیت آن بویژه در محل کار و زندگیشان چه ظرفیت هایی از خود نشان داده اند. میدانند که فرصتی است تا تحمل نکردن انتقادهایی که با سیاستهای ناسیونالیستی کومه له خوانایی ندارد را به هر بخشی از بریده های حزب حکمیت و یا حزب کمونیست کارگری به شکل و شیوه دیگری تحمیل کند. جنبه اجتماعی این مساله برای کومه له حیاتی است. کومه له فکر میکند که یک دستور همیشگی اش دور کردن منصور حکمت و سیستم کمونیسم کارگری از جنس چپ و کمونیستی است که آنها از آن طرفداری میکنند. کومه له در صفوفش و در تشکیلات علنی اش بویژه همیشه با این «معضل» دست به گریبان بوده است. کومه له میدانند که جریان هیأت دائم این ظرفیت را از خود نشان داده است و قابل تحقیر به این شیوه است که در بیانیه رسمی اینگونه در مورد آنها و در واقع در ضدیت با کمونیسم کارگری و مخالفینش رو به جامعه سخن بگوید. کومه له در واقع آنچه را که در مورد مخالفینش انجام داده است بزبان میاورد. آنچه را در مورد مارکسیست ها و کمونیستها انجام داده است و انتقادات آنها را تحمل نکرده است رسماً بیان میکند و این مساله است که جدید است و باید ظرفیتی که پشت این جسارت هست را بیشتر شناخت. وضعیت جنبش کمونیسم کارگری و صفوفش، تحولات منطقه و «کنگره ملی کرد» بی شک از جمله عناصری است که این توان را به کومه له داده است. تا جایی هم که به هیأت دائمی ها بر میگردد این چند کلمه لازم است یادآوری شود.

عاقبت تغییر ریل!

جمعی که در حزب حکمیت موسوم به هیأت دائمی ها شدند علیرغم اینکه مدتهاست پروسه تغییر ریل و جدایی شان از خط و سیاست های حزب حکمیت قطعی شده است همچنان با نام حزب حکمیت فعالیت دارند. اینها برای هویت دادن و شخصیت دادن به خود در میان احزاب و در دیپلماسی مورد نیازشان با حکومت منطقه ای کردستان عراق و احزاب و جریانات دیگر، مبیایست محتوی و شخصیت های حزب و خط واقعی حکمیت را آنچنان که برای بالا بردن ارزش موقعیت جدید نزد مشتریان جدید لازم است تهی کنند، و متأسفانه بسیاری از مرزهای حرمت و رفاقت را برای این بازار جدید زیر پا گذاشتند. این خیز جدید هم رنگ شدن را، همه مخالفان حزب حکمیت متوجه شدند و پیام این جمع را گرفتند. البته بطور جدی و در خارج از

خودشان مجموعه ای مشابه همراه با کلی تناقضات را توانسته اند از حزب اتحاد جلب کنند.

اینها تصمیم گرفته بودند «از این به بعد» «زبان و رفتارشان» را با دیگران درست کنند و آنچه حزب حکمتیست در «سابق» با دیگران داشته را دنبال نکنند و این پیام را هم به اشکال مختلف بیان کردند و نوشتند. اما اینها بشدت برای بازار جدید کم خریدار است. ره بیست و چند ساله جدایی از خط و سیاست ها و سبک کار و پرنسبب دیگر جریانات سیاسی را نمیشود با چند ماه و با عجله آگورتونستی عجیبی که خیلی هم عیان است طی کرد. هنوز باید هر چه سنت و رفتار و پرنسبب و سیاست و سبک کار الوده به منصور حکمت و کورش مدرسی و کمونیسم کارگری هست را دور ریخت تا مثلا نزد جریانات چپ و از جمله کومه له مقبول واقع شوند. هیات دائمی ها چون خودشان تصمیم گرفته اند و ظاهرا اوضاع سیاسی منطقه هم میتواند در این شتاب به کمکشان بیاید، آسوده خاطر و با چند اقدام نخ نمای راست روانه و ناسیونالیستی، دوره پذیرششان را میخواهند «سزارین» کنند!

اطلاعیه اخیر کومه له و هیات دائمی ها در باره ملاقات این دو سازمان حقایق بسیاری را مربوط به آنچه مختصر گفته شد بیان میکند. کومه له اخیرا در یک انتلاف 39 گانه با تمام جریانات و احزاب که همگی تا مغز استخوان مرتجع، ضد ازادخواهی کمونیستی و کارگری هستند تحت نام مبارزه برای رفع ستم ملی در «پروژه» آنها شریک و فعال شد. کومه له و کادرهایش تلاش بیهوده زیادی میکنند تا از زاویه کمونیستی و انترناسیونالیستی و ضدیت با جمهوری اسلامی این لقمه ناسیونالیستی را به دیگران بخوراند تا جایی که کار به ردیف کردن و درجه بندی کردن مرتجعین و مزدوران سابق و جدید جمهوری اسلامی کشیده شده است و دقیقا در سایه چک سفید «رفع ستم ملی» «و از زاویه» «هم خونی» «و» «ملی» «بهرام ولدببگی مرتجع و مزدور معرفی میشود (که البته بوده است) اما مسعود بارزانی و کارنامه اش مورد اغماض قرار میگیرد و از لیست مرتجعین و جنایتکاران حتی در حق به هم جنبشی های خودشان (کمونیستها و کارگران در ایران و عراق پیش کش!) بیرون کشیده میشود و مورد اغماض قرار میگیرد. کومه له ادعای طرفداری از کارگر و کمونیست بودن را دارد و در عین حال شرکت در پروژه کاملا امپریالیستی و مورد علاقه دولتهای بورژوازی و سرکوبگر منطقه را تحت عنوان مبارزه طبقاتی و شرکت کمونیستها در این مجمع را برای متوهم کردن کارگران و موقعیتی که در آن قرار گرفته شده است توجیه میکند. جالب این است که این آش ناسیونالیستی آنقدر شور است که حتی متحدین چپ کومه له در سطح سراسری در ایران هم نتوانستند جلب شوند تا از این نوع «ازادخواهی» و «مبارزه طبقاتی» «و» «دفاع از کمونیسم» کومه له حمایت کنند! در این میان هیات دائمی ها در اولین بیانیه خود در مورد «کنگره ملی کرد» کومه له برایشان خودی بود و یک کلمه در مورد نقشی که آنها در این کنگره دارند نگفتند و بعد به هر «دلیلی» «انتقاد به کومه له را شروع کردند. در واقع این کنگره اتفاق ناگوار و پیش بینی نشده ای بود! کار را بهم ریخت! چه برای آنکه در سفر بود و در زیارت! چه برای آنکه مشغول تعادل برقرار کردن درون تشکیلاتی به نسبت انتقادات از کومه له و حفظ این بالانس برای ادامه وحدت بود! حتی ظاهرا همراه شدن با جمعیت سوگواران شیرکو بیکیس شاعر بزرگ جنبش ناسیونالیستی و شرکت در تشیع جنازه وی کمکی نکرده است!

در اطلاعیه کومه له - حزب کمونیست ایران- (که ضمیمه است) شرط وارد شدن به بحث را طرح کرده است. در اطلاعیه هیات دائمی ها در باره این شرط و شروط و «زبان غیر دوستانه و زبر» «چیزی نه میگویند و نه برایشان مهم است چرا که به مزاج جدید آنها هم میخورد! کومه له گفته است که: «در این نشست رفقای هیئت حزب کمونیست ایران قبل از وارد شدن در هر بحثی تاکید کردند که سیاست ما در قبال حزب حکمتیست بخشی از تلاش عمومی ما برای تقویت سیاست همگرایی در میان نیروهای چپ و رادیکال ایران است. در همین رابطه زبان غیردوستانه و زبر حزب حکمتیست در برخورد به مواضع حزب کمونیست ایران را مورد انتقاد قرار دادند و تاکید کردند که ادامه این روش آنان عملا به مانعی بر سر راه پیشرفت مناسبات دو حزب تبدیل شده است.»

از طرف هیات دائمی ها زبان «غیر دوستانه» که قرار بود کنار گذاشته شود! «زبان زبر ها» «و» «قلم زبر ها» که بیش از بیست سال عمرشان را به درست در نقد ناسیونالیسم کومه له گذراندند چه سرنوشتی پیدا میکنند؟ ظاهرا غیر از ادامه تغییر سیاست و ادامه دیپلماسی تحت نام فعالیت کمونیستی به سبک و سیاق کومه له، و قبول شرط و شروط، یا خفه شو یا دیپلماسی، که فرهنگ منحن و مسبتدانه از جمله جریانات بورژوا ناسیونالیستی است با خفت کنار بیایند و راه دیگری نیست. کسانی که این همه راه را رفته اند متاسفانه برای ماندن در دنیای سیاست و برای فعالیتی کارگری و کمونیستی راه دیگری غیر از این سراغ ندارند!

ضمیمه:

اطلاعیه در مورد دیدار هیاتهای رهبری حزب کمونیست ایران و حزب حکمتیست

روز شنبه دوم شهریور ۱۳۹۲ (۲۴ اوت ۲۰۱۳) دو هیات رهبری حزب کمونیست ایران و حزب حکمتیست در شهر سلیمانیه کردستان عراق دیدار کردند. از جانب حزب کمونیست ایران، رفقا صلاح مازوجی دبیر کمیته اجرائی حزب، ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه له و احمد صالحی نماینده کومه له در کردستان عراق، و از جانب حزب حکمتیست رفقا فاتح شیخ دبیر کمیته مرکزی و صالح سرداری عضو دفتر سیاسی حزب، در دیدار شرکت

داشتند. ابتدا دو هیات در زمینه همکاری دوجانبه در سطح سراسری، در کردستان و در خارج کشور تبادل نظر کردند و بر ضرورت فعال کردن همکاریها و رفع موانع سر راه تاکید گذاشتند. در مبحث بعدی حول «کنگره ملی کرد»، هیات حزب حکمتیست مجددا نظر و نقد خود بر این پروژه و شرکت کومه-له در آن را طرح کرد. در بررسی اوضاع سیاسی ایران بعد از روی کار آمدن روحانی، دو هیات بر لزوم همکاری در زمینه تقویت مبارزات تعرضی کارگران و توده های محروم جامعه علیه اوضاع وخامتبار سیاسی و اقتصادی حاکم و تاکید مجدد بر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی توافق نظر داشتند. در پایان دیدار، طرفین تصمیم گرفتند که برای تدقیق اقدامات عملی در عرصه همکاریهای مشخص و مورد توافق، نشست دیگری ترتیب دهند.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

هشتم شهریور ۱۳۹۲ (۳۰ اوت ۲۰۱۳)

اطلاعیه دبیرخانه حزب کمونیست ایران در مورد دیدار با حزب حکمتیست

به اطلاع می رساند که روز شنبه دوم شهریور 1392 هیئتی از جانب رهبری حزب کمونیست ایران با هیئتی از جانب رهبری حزب حکمتیست در شهر سلیمانیه کردستان عراق دیدار و گفتگو کردند. در این نشست رفقای هیئت حزب کمونیست ایران قبل از وارد شدن در هر بحثی تاکید کردند که سیاست ما در قبال حزب حکمتیست بخشی از تلاش عمومی ما برای تقویت سیاست همگرایی در میان نیروهای چپ و رادیکال ایران است. در همین رابطه زبان غیردوستانه و زبر حزب حکمتیست در برخورد به مواضع حزب کمونیست ایران را مورد انتقاد قرار دادند و تاکید کردند که ادامه این روش آنان عملا به مانعی بر سر راه پیشرفت مناسبات دو حزب تبدیل شده است.

در مبحث بعدی، هیئت ما موضع حزب حکمتیست در قبال «کنگره ملی کرد» را مورد انتقاد قرار داد. همچنین در ادامه نشست به اوضاع سیاسی ایران بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری اشاره شد و ادامه بحث در این مورد به نشست بعدی موکول گردید. / دبیرخانه حزب کمونیست ایران

هشتم شهریور

“کنگره ی ملی کورد” راهکار ارتجاعی حل مسئله ی کورد!

حسن معارفی پور

بوی باروت و خون در سوریه عقل از سر ناسیونالیست ها و ناسیونالیست چپ برده است!

آنچه در این مطلب می خواهم به آن بپردازم، مسئله یی به نام " کنگره ی ملی کورد " است. برگزاری کنگره ی ملی کورد در چنین شرایطی سوالات جدی در ذهن هر انسان عاقلی ایجاد می کند، که من اینجا تلاش می کنم به بخشی از این سوالات از موضع منفعت طبقاتی پرولتاریای کوردستان در هر چهار بخش کوردستان پاسخ دهم.

1. اولین سوالی که پیش می آید این است که چرا سالهای سال است مردم کوردستان در هر چهار بخش کوردستان نتوانسته اند، یکدست و برای رفع ستم ملی یا اعتراض به دولت های منطقه و سرکوبگری این دولت ها وارد میدان بشوند، جلسه سازمان دهند، یک صدا عمل کنند و با هم زیر یک سقف جمع شوند؟
2. سوال دوم این است که آیا جمع شدن احزاب ناسیونالیست، مذهبی، قومپرست، شبه تروریست کورد، مافیایی، سرکوبگر و چپ ناسیونالیست به معنای اجتماع مردم بخش های مختلف هر چهار جغرافیای کوردستان است؟

ایا این احزاب منفعت مشترک " ملت کورد " را پیش می برند؟ ایا اگر این احزاب موفق شوند که سر مسائل استراتژیک به توافق برسند، مشکلات توده های ستم کش و محروم کوردستان رفع خواهد شد؟ ایا اگر این احزاب طرح های خود را پیش ببرند، ستم ملی در جغرافیای سیاسی کوردستان برای همیشه رفع خواهد شد؟

3. سوال دیگر این است که برخی از احزاب شرکت کننده در این کنفرانس، خود در حاکمیت سیاسی هستند و روزانه کارگران و زحمتکش کوردستان را استثمار می کنند و از طریق به شیشه کردن خون طبقه ی کارگر در کوردستان عراق و ساختن دم و دستگاه مافیایی برای خود به فراعنه ی کوردستان تبدیل شده و هر گونه صدای اعتراضی مردم این منطقه را در گلو خفه کرده و جواب نقد کمونیست ها، روزانه نگاران و دگراندیشان جامعه را با گلوله و ترور می دهند، چگونه ممکن است چنین احزابی منفعت " مردم " کوردستان را حفظ کنند!!!

4. سوال دیگر این است که چه چیزی تغییر کرده است که اینگونه ناسیونالیست ها به جنب و جوش افتاده اند و در تلاش برای رفع ستم ملی برآمده اند؟؟؟؟
پاسخ دادن به این سوالات و صدها سوال از این قبیل پژوهشگر اجتماعی یا انسان مارکسیست و جویای حقیقت را ناچار می کند، که به جای بحث های هپروتی و تحلیل های دم دستی، شرایط منطقه یی و جهانی و موقعیت دولت های منطقه و جایگاه و خواستگاه ناسیونالیسم کورد در این دوره و در دل این " تغییرات " بررسی کند.

چه چیزی عوض شده است؟

باید اشاره کنم که کشتار مردم بی دفاع مردم سوریه به دست بشار اسد جنایتکار، ارتش " آزادی " تروریست، نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی و غرب، همچین دخالت شاخه ی کوردستان سوریه پ ک ک در این تحولات و کنترل بخشی هایی از کوردستان سوریه در دل این کشتار خونین، عقل و هوش را از سر ناسیونالیست های کورد منطقه برده و آنها را ناچار کرده است که با اجازه ی رسمی، اما مخفیانه ی غرب و دولت های منطقه، برای سرنوشت سیاسی مردم کوردستان سوریه تصمیم بگیرند و نقشه های غرب، ترکیه و جمهوری اسلامی را در این منطقه پیش ببرند.

پ ک ک، علیرغم دشمنی تاریخی با اتحادیه ی میهنی و حزب دمکرات کوردستان عراق به رهبری بارزانی و همکاری بارزانی در تحویل دادن نیروهای پ ک ک به دولت فاشیست ترکیه و کشتن گریلاهای پ ک ک و بستن جنازه ی آنان به ماشین در شهر دهوک کوردستان عراق و حمله ی تروریستی اتحادیه ی میهنی به پ ک ک در قره داغ در خاک کوردستان عراق برای به دست آوردن دل دولت جنایتکار و فاشیست ترکیه در سالهای گذشته، اینبار علیرغم نزدیکی بیش از پیش حاکمیت سیاسی کوردستان به دولت فاشیست ترکیه، از موضع دوستی با این دو نیروی جنایتکار و حاکمان سیاسی در کوردستان و به عنوان " حمال " سیاسی پیشبرد سیاست ها و پروژه های دولت ترکیه در سوریه عمل می کند.

ناسیونالیست های کورد و چپ های ناسیونالیست، با مطرح شدن منفعت ملی " ملت کورد " یکی پس از دیگری، گذشته ی جنگ ها و کشمکش های درون جبهه ی خود و خونین " برادر کشی "!! را فراموش کرده و اینبار همگی زیر یک سقف و سر یک میز برای " رفع " ستم ملی جمع شدند!!!!

پیشینه ی ناسیونالیسم کورد در هر چهار جغرافیای سیاسی کوردستان، طولانی است و بررسی این پیشینه از حوصله ی این بحث خارج است. ما قبلا در

یک وبلاگ به اسم علیه ناسیونالیسم مطالبی را علیه این نیروها منتشر کردیم که متأسفانه بیشتر این مطالب امروز در دسترس نیست.

اینجا می‌خواهم اشاره کنم این است که، نه ناسیونالیسم راست و نه ناسیونالیسم چپ در جغرافیای سیاسی کردستان، هیچگاه خواهان رفع ستم ملی مردم این منطقه نبوده و همواره در پی بند و بست با این یا آن دولت بوده است. مسأله‌ی دیگر که لازم است اشاره کنم، این است که دشمنی من با ناسیونالیسم کرد، به هیچ وجه از روی کینه توزی شخصی یا اینکه فلان حزب سیاسی ناسیونالیست کرد انحصار طلب است و از این خزعبلات نیست، بلکه کاملاً از روی غریزه‌ی طبقاتی و تعقل سیاسی و به دلیل قرار گرفتن ناسیونالیسم کرد در جبهه‌ی بورژوازی سرکوبگر و نه صرفاً به خاطر سازش با فلان یا بهمان دولت مرتجع منطقه است، اما ناسیونالیسم کرد به طور عام همیشه یک نیروی مزدور و سازشکار بوده است، چون ماهیت طبقاتی این نیرو ایجاب می‌کند که باشد.

سابقه‌ی سیاسی آنها به روشنی این حقانیت گفته‌ی من را اثبات می‌کند. در اینجا برای نمونه چندین مورد را باز می‌کنم.

حزب دمکرات کردستان به رهبری ملامصطفی بارزانی در یک مقطع حساسی از تاریخ "آش به تال" (خلع سلاح عمومی) کرد و تمام نیروهایش را روانه‌ی ایران کرد و در شرایطی که جنگ بهش تحمیل شده بود و صدها هزار نیروی مسلح را در اختیار داشت، به مزدور شاه ایران تبدیل شد.

پسر ملا مصطفی و جانشین انتصابی عشیره‌ی بارزانی یعنی مسعود بارزانی در دوره‌ی سرکار آمدن جمهوری اسلامی یک نیروی تروریستی پرو رژیم جمهوری اسلامی زیر نام "قیاده موقت" تشکیل داده و به عنوان مزدور جمهوری اسلامی در مناطق مختلف کردستان در دفاع از جمهوری اسلامی و فتوودال‌های منطقه اسلحه را بر روی سینه‌ی دهقانان منطقه و فعالین اتحادیه‌ی دهقانان به رهبری کاک فوادا مصطفی سلطانی می‌گرفت.

حزب دمکرات کردستان ایران در آن دوره به رهبری قاسملو، به عنوان یک اپوزسیون ارتجاعی نه در کنار مردم کردستان، بلکه دقیقاً از لحاظ موضع گیری سیاسی در کنار جمهوری اسلامی و نیروهای ارتجاعی ساخته‌ی دست رژیم قرار گرفته بود.

حزب دمکرات در کنار جمهوری اسلامی برای به حراج گذاشتن دستاورد‌های مردم کردستان تلاش می‌کرد و همواره سیاست دیپلماسی با جمهوری اسلامی را در پیش گرفت و به تمام سازمان‌های چپ و کمونیست فعال در کردستان به شیوه‌ی وحشیانه تعرض می‌کرد و به شیوه‌ی ضد انسانی فعالین سازمان پیکار و کومه‌له را در روز روشن در شهر بوکان و منطقه‌ی هورامان قتل عام کرد و پیشمرگان این حزب به جنازه‌ی جانباختگان هم رحم نکردند و به آن تجاوز کردند.

این حزب بارها با جمهوری اسلامی نشست مخفیانه داشت و در راه آشتی و صلح با جمهوری اسلامی تعداد زیادی از رهبرانش را از دست داد.

حزب دمکرات کردستان به دلیل ماهیت طبقاتی مشترک با جمهوری اسلامی تاکنون به جمهوری اسلامی توهم داشته و از هر لحاظ سرکار بودن جمهوری اسلامی را به انقلاب و براندازی انقلابی این رژیم ترجیح می‌دهد.

یکی دیگر از شرکت‌کنندگان در این کنگره اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق و از احزاب حاکم در کردستان عراق است. اگرچه در سالهای اخیر به دلایل مختلف توازن قوا به نفع پارتنری (حزب دمکرات کردستان عراق) و به ضرر یکیتی تغییر کرده است، اما همچنان یکی از احزاب اصلی سرکوبگر در حاکمیت سیاسی کردستان عراق است و در مناطق مختلف از جمله سلیمانیه در میان بخشی از ناسیونالیست‌های متوهم نفوذ خود را حفظ کرده است.

اتحادیه میهنی هم به مثابه‌ی یک جریان ناسیونالیست بورژوازی کورد، همیشه علیه مردم ستم‌کش و کارگر و زحمتکش کردستان عمل کرده است و جواب کمونیست‌های متشکل در حزب کمونیست کارگری عراق را با گلوله داده است.

سابقه‌ی این جریان شبه تروریست و درنده برای هر کمونیستی آشکار است. هیچ نیروی سیاسی در جغرافیای سیاسی کردستان عراق وجود ندارد که توسط یکیتی به او حمله نشده باشد و مورد هجوم تروریستی قرار نگرفته باشد. یکیتی در این زمینه در کردستان عراق به "سگ‌ها" مشهور شده است.

احزاب دیگر مانند پ‌ک‌ک و غیره جز بی‌استراتژی‌ترین و بی‌خط‌ترین و غیر سیاسی‌ترین احزاب کورد به شمار می‌روند که مسلح بودنشان بهانه‌ی خوبی برای تعرض دولت فاشیست ترکیه به مردم کردستان شده است.

پ‌ک‌ک سالها پیش در ایران رسماً فعالیت قانونی داشت و در زیر سایه‌ی جمهوری اسلامی از ادنه فعالیت می‌کرد. پ‌ک‌ک بارها در مقابل دولت ترکیه اسلحه را زمین گذاشته و "فعالیت مدنی" را به جای مبارزه‌ی مسلحانه انتخاب کرده است، اما برای دولت ترکیه پ‌ک‌ک‌ی مسلح به مراتب بهتر از پ‌ک‌ک‌ی بدون اسلحه است. دولت ترکیه از طریق تروریست معرفی کردن پ‌ک‌ک هر چند مدت یک بار منطقه‌ی کردستان ترکیه را ملیتاریزه می‌کند و نوار مرزی را بمباران می‌کند و اینگونه در دل توده‌های مردم کردستان ترکیه ایجاد رعب و وحشت می‌کند، تا نتوانند الترناتیو انقلابی و تاکتیک مبارزه‌ی طبقاتی را در ترکیه پیش ببرند.

همان‌طور که بالاتر اشاره شد، امروز علیرغم خصومت ظاهری پ‌ک‌ک و دولت فاشیست اردوغان، این دو نیرو از لحاظ سیاسی در یک جبهه علیه

مردم کردستان ترکیه و برای عراقیزه کردن ترکیه فعالیت می کنند و یک هدف مشترک را پیش می برند.

خلاصه کنم کل نیروهای جبهه ی ناسیونالیسم کرد در جغرافیاهای سیاسی متفاوت بخش های مختلف کردستان، به اضافه ی ناسیونالیست های چپ، به دلیل افق ارتجاعی و بورژواشیان هیچگاه نتوانسته و نخواهند توانست راهکار مناسبی برای رفع ستم ملی ارائه دهند و نخواهند داد. مسئله ی ملی برای این نیرو ها یک کاسبی چرب و نرم برای پول شویی و دزدی و کلاه برداری شده است.

در اینجا برای اثبات حقانیت گفته ام یک مورد تاریخی را ذکر می کنم. در اواسط دهه ی 90 میلادی حزب کمونیست کارگری عراق، برنامه ی رفراندوم و استقلال کردستان از طریق یک انتخابات دمکراتیک پیش پای جامعه ی کردستان گذاشت. ان موقع هنوز صدام حسین سرکار بود و کردستان توسط دو حزب اصلی ناسیونالیست اداره می شد و قانون اساسی کوردستان برگرفته از قانون اساسی عراق و رژیم فاشیست بعث بود. در قانون اساسی عراق هر امده بود اعلام هر گونه جدایی بخشی از عراق توسط هر نیرویی جرم محسوب می شود و خلاف اسلام است! و از این خزعبلات او ناسیونالیست های حاکم در ان دوره با بیرون کشیدن این بندهای پوسیده از قانون اساسی عراق، علیه حزب کمونیست کارگری در دادگاه عراق شکایت کرده و پای رهبران این حزب که در ان دوران از موقعییت نسبتا مناسب تری به امروز برخوردار بود به دادگاه های اسلامی عراق کشیدند. ناسیونالیست های کورد حاکم اعلام کردند که حزب کمونیست کارگری " قانون اساسی عراق اسلامی " را زیر پا گذاشته و باید محاکمه شود! خوشبختانه به دلیل داشتن پایگاه اجتماعی حزب کمونیست کارگری در میان مردم در ان دوران و استقبال عمومی بخش وسیعی از مردم کردستان از این حزب سیاست ناسیونالیست های مزدور کورد شکست خورد.

زمانی که ناسیونالیست های حاکم نتوانستند از این طریق کاری را پیش ببرند، ان موقع با جمهوری اسلامی همکاری کرده و پیشنهاد جمهوری اسلامی در روزنامه ی کیهان وابسته به سازمان اطلاعات ایران برای جمع کردن بساط حزب کمونیست کارگری در کردستان عراق را از طریق حمله ی نظامی تروریستی به مقر این سازمان و به گلوله بستن اعضای بی دفاع حزب کمونیست کارگری اجرا کرده و خوش خدمتی خود را به دولت جنایتکار اسلامی ایران نشان دادند.

از نظر من به عنوان یک کمونیست، کنگره ی ملی کورد، یک ظرف مطلقا ارتجاعی متشکل از مجموعه یی از احزاب مزدور، مرتجع و مجرم و قاتل و یک جریان به اصطلاح چپ متوهم به سوسیالیسم است.

کنگره ی ملی کورد، یک ظرف امریکایی و غربی برای عراقیزه کردن سوریه است. شرکت این نیروها، به خاطر عدم درکشان از مسائل سیاسی نیست، بلکه یک انتخاب سیاسی و طبقاتی برای عراقیزه کردن سوریه است.

تمام این نیروها علیرغم اختلافات جزیشان، سیاست یک طبقه و یک نیروی واحد را پیش می برند، طبقه ی بورژوا و ناسیونالیسم کورد پرو غرب. تمام تلاش این نیروها این است که در کوردستان سوریه کوردستان عراق دیگری درست کنند و از این طریق دین خود را به ناسیونالیسم کورد هر چهار بخش کوردستان ادا کنند.

کوردستان عراق اگر، برای سرمایه داران کورد و حاکمان این منطقه بهشتی شده، اما در عین حال فاصله ی طبقاتی نه تنها کاهش نیافته است بلکه به شدت افزایش یافته است. بسیاری از مردم کارگر و زحمتکش کوردستان علیرغم تنفر شدید از رژیم فاشیست بعث بارها اعلام می کنند، که رژیم فاشیست بعث را به " حکومت خودی " ترجیح می دهند.

بسیاری از مردم کارگر و زحمتکش کوردستان عراق از دست سیاست های ضد بشری و استثمار شدید توسط " حکومت خودی " به ستوه آمده و در هفدهم شباط 2011 برای جمع کردن بساط این " حکومت در سطح وسیع به میدان آمدند.

کومه له در جایگاه ادیتور کنگره ی ملی کورد!

مارکس و انگلس قبل از انتشار مانیفست کمونیست طی مباحثی که در اتحادیه ی کمونیست ها بین آنان و سوسیالیست های خرده بورژوایی پیش آمد، در مقابل شعار ارتجاعی سوسیالیست های خیال پرداز (همه ی انسان ها با هم برابرند) شعار "کارگرن جهان متحد شوید" را مطرح کردند و به یکی از بندهای اصلی مانیفست حزب کمونیست و شعار استراتژیک کمونیست های سراسر جهان تبدیل کردند و تاکنون هر شعاری غیر از این که جنبه ی طبقاتی مسئله را لاپوشانی کرده باشد و جنبه ی فراطبقاتی و حقوق بشری و همه با همی و پوپولیستی را منعکس کرده باشد، از نظر کمونیست ها ارتجاعی است.

ر هیری کومه له طی بیانیه یی اعلام کرده است که شرکت در کنگره ی ملی کورد به خاطر احساس مسئولیت در قبال " ستم ملی " مردم کوردستان مطرح کرده است.

ابراهیم عزیزاده در تلویزیون کومه له در جایگاه معلم انشای مسعود بارزانی در تلاش برای غلط گیری ادبیات و نیت کاملا مشخص و ارتجاعی مسعود بارزانی بر آمده و اعلام می کند، اگر این گفته ی مسعود بارزانی که اعلام کرده ما در این کنگره خواستار فرستادن پیام آشتی و صلح به دولت های منطقه

است غلط‌گیری کرده و اینگونه به شکلی کاملاً اپورتونیستی و ارتجاعی تفسیر می‌کند. اگر این نظر ایشان یعنی مسعود بارزانی این باشد که پیام به مردمان دیگر بخش‌های چهار کشوری که گه‌لی‌کورد (ملت‌کورد) در آن کشورها زندگی می‌کنند و تلاش برای برقراری صلح و اشتهی بین این ملت‌ها باشد، بله گفته‌ی ایشان قابل دفاع است!!!

همان‌طور که اشاره شد، در سال 1848 مارکس و انگلس این نوع نظرات ارتجاعی را در مانیفست کمونیست شدیداً نقد کرده و به لجن‌کشیده و الترناتیو سوسیالیسم علمی و کمونیسم را در مقابل سوسیالیسم خرده‌بورژوازی، فئودالی، تخیلی و انواع دیگر سوسیالیسم غیر کارگری مطرح کرده‌اند.

امروز در دهه‌ی دوم قرن بیست و یکم سید ابراهیم عزیزاده دبیر اول سازمان کردستان حزب کمونیست ایران این چنین نظر ارتجاعی‌یی که نزدیک به دو قرن پیش توسط پایه‌گذاران کمونیسم و سوسیالیسم علمی نقد شده است را به شیوه‌ی ریاکارانه زیر نام موضع‌گیری سوسیالیستی و "مسئولیت‌پذیری" در قبال "ستم ملی" مردم کردستان مطرح می‌کند!!!

پیامد‌های دیپلماسی بورژوازی برای کومه‌له!

سیاست دیپلماسی بورژوازی کومه‌له را تا یک قدمی جمهوری اسلامی و خزیدن به دامن رژیم‌های مرتجع و جنایتکار منطقه از جمله جمهوری اسلامی جلو برده است. شرکت کومه‌له در کنگره‌ی ملی کورد و قرار گرفتن در کنار نیروهایی که غیر مستقیم سیاست‌های جمهوری اسلامی را پیش می‌برند و از هر لحاظ خود را به جمهوری اسلامی نزدیک می‌بینند، تمام اعتبار کومه‌له را زیر سوال برده و این جریان را به کومه‌له‌ی دهه‌ی پنجاه و شصت شمی بی‌ربط کرد. کومه‌له امروز تنها تفاوتش با حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان، تنها و تنها بر سر ادبیات و اسرار الکی و تعارف شرمگینانه در مورد سوسیالیسم و تاریخ حزب کمونیست ایران و غیره است. جایگاه طبقاتی کومه‌له نه امروز و در این کنگره، بلکه سالهاست در تقابل با جایگاه طبقه‌ی کارگر و منفعت‌طلبانی این طبقه است. کومه‌له یک جریان خرده‌بورژوازی ناسیونالیست چپ است که سوسیالیسم برای این جریان بیشتر مانند مهر شرکتی شده است که عوض کردن این مهر ممکن است باعث ورشکسته شدن شرکت شود، اما کومه‌له با شرکت در این کنگره‌ی قومی، قبیله‌یی، مذهبی و ملی نشان داد که یک حزب ناسیونالیست مانند یکیتی و پارتی و حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان است و راهکار این جریان هم برای رفع ستم ملی همان راهکارهای آنان با تفاوت‌های جزئی در فرموله کردن ادبیات و نه خود ماهیت راهکار است.

ما کمونیست‌های ایران و کردستان اعلام می‌کنیم، که کنگره‌ی ملی کورد یک سیاست امریکایی، پرو غرب و پرو رژیم‌های دیکتاتور منطقه است و از بنیاد با خواسته‌های برحق مردم کردستان و کارگران و زحمتکشان هر چهار جغرافیای کردستان بی‌ربط است. ضرورت این کنگره‌ی نه در پاسخ واقعی به مسئله‌ی کورد، بلکه در نتیجه‌ی امیدوار شدن و رسیدن به نان و آب در باتلاق خونین سوریه است.

ناسیونالیسم خود مانع اصلی رفع ستم ملی و نه پاسخ این مسئله است

تنها کمونیست‌ها می‌توانند و توانسته‌اند راهکار عملی برای رفع ستم ملی از مردم ارائه دهند و انقلاب اکتبر این حقانیت را ثابت کرده است. ناسیونالیسم خود به معنای خود برتر بینی و کاشتن کینه در دل توده‌ی مردم علیه مردمان دیگر غیر از ملیت خود است. ناسیونالیسم یک ایدئولوژی ارتجاعی و ضد بشری است. ناسیونالیسم مایه‌ی ننگ برای بشریت مترقی است.

نشستن یک جریان به اصطلاح چپ با ناسیونالیست‌ها و تلاش برای همکاری با این مجرمان که لازم است در آینده توسط طبقه‌ی کارگر به دلیل پراکندن اندیشه‌های کثیف فاشیستی در بین این طبقه و استثمار و حشیانه‌ی کارگران و سرکوب زنان و آزادی خواهان و کمونیست در دادگاه‌های کارگری محاکمه شوند و به زندان طولانی مدت محکوم شوند، نه تنها کوچکترین ذره‌ی "مسئولیت‌پذیری" در قبال ستم ملی نیست، بلکه شریک جرم بودن محسوب می‌شود.

هر گونه توهم به چنین کنگره‌های عشیره‌یی اسلامی از نظر ما کمونیست‌ها و طبقه‌ی کارگر کردستان و ایران محکوم است. راهکار ما کمونیست‌ها برای رفع ستم ملی یک راهکار واقعی است و برای رفع ستم ملی از مردم کردستان هر چهار جغرافیا راهی جز مبارزه‌ی سوسیالیستی و سرنگونی انقلابی دولت‌های مرتجع منطقه وجود ندارد.

طبقه‌ی کارگر و کمونیست‌ها با دولت‌های مرتجع منطقه بر سر مسئله‌ی "کورد" سازش نمی‌کنند. مسئله‌ی کورد و ستم ملی در کردستان یک مسئله‌ی کاملاً طبقاتی است، سرمایه‌داران جنایتکار کردستان هیچگاه از ستم ملی رنج نبرده و نمی‌برند. ما برای برچیدن سیستم‌های کثیف طبقاتی موجود مبارزه می‌کنیم و مسئله‌ی ملی با رفع مسئله‌ی طبقاتی اتوماتیک رفع خواهد شد.

تجربه‌ی کردستان عراق به طبقه‌ی کارگر این منطقه ثابت کرد، که بورژوازی خودی و غیر خودی نداشته و ندارد. راه حل بورژوازی حل مساله‌ی کورد، نه تنها راه حل نیست، بلکه دور زدن طبقه‌ی کارگر و فریب توده‌هاست. اگر قبلاً رژیم فاشیست بعث خون طبقه‌ی کارگر کردستان را به شیشه می‌کرد، امروز سرمایه‌دار و ناسیونالیست کورد، به همان شکل و حتی وحشیانه‌تر دست به سرکوب و استثمار طبقه‌ی کارگر زده و می‌زند.

کنگره ملی کرد

مظفر محمدی

رادیو نینا: در باره کنگره ملی کرد که مقدمات تشکیلش فراهم شده، بحثهای زیادی مطرح شده است. در مورد اهداف این کنگره از جمله گفته می شود که این پروژه آمریکا است. اگر اینطور است هدف آمریکا از این پروژه چیست؟

مظفر محمدی: اینطور نیست. این انسان را یاد داستان عوامانه قدیم که، "کار کار انگلیس است" می اندازد. گویا هر اتفاقی در منطقه و جهان توطئه آمریکا است. این تفکر اعتباری برای جنبش های اجتماعی قائم به ذات بورژوازی و اهدافشان قابل نیست.

شکی نیست که دولت آمریکا و دولتهای اروپایی به جنبش های از نوع خود چه ناسیونالیستی و قومی و حتی مذهبی خدمات می دهند. برای بورژوازی مسلط جهانی مساله مهم این است که طبقه کارگر و چپ و کمونیسم کارگران عروج نکنند و میدان پیشروی پیدا نکنند. کاری که در رابطه با انقلابات منطقه می کنند در مصر و لیبی و سوریه و غیره و کاری که در رابطه با انقلاب 57 ایران کردند و پشت خمینی و جنبش اسلامیست اش رفتند.

اما در اینجا این واقعیت را نباید نادیده گرفت و یا کم رنگ کرد که بورژوازی کرد بالغ شده است.

یک بخش آن در کردستان عراق دودهه است حکومت می کند. بخش دیگرش در کردستان سوریه بطور دفاکتو قدرت را در دست گرفته است. اینکه در چه شرایطی این اتفاق افتاده بحث دیگری است اما خود این جنبش های اجتماعی ناسیونالیستی در منطقه وجود داشته و از این فرصت ها استفاده کرده است. بخش دیگر ناسیونالیستهای کرد در ترکیه با دولت به توافق رسیده یا می رسند.

این وسط به نظر می رسد که سر اپوزیسیون بورژوازی کرد در کردستان ایران بی کلاه مانده است. بخش اعظم شرکت کنندگان در کنگره ملی کرد که نیروهای اصلی اش احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق (اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق) و حزب کارگران کردستان (پکک) است. این احزاب یا به اهدافشان رسیده یا دارند می رسند. در نتیجه کنگره ملی کرد برای اینها تنها یک مانور در تحولات کنونی منطقه است و بس. یک ابراز وجود و خودنمایی که شاید بتواند به تحکیم موقعیت کنونی و آتی و منافع مشترکشان خدمت کرده و از تشنجات و اختلافات درون خانوادگی شان که قدیمی و بخشا عمیق است، کم کند. این کنگره هدف دیگری نمی تواند داشته باشد. مساله کردستان مستقل و یک پارچه مدت ها است کنار رفته و مدعی اصلی اش خلع سلاح هم شده. ایده کردستان بزرگ یا اسرائیل دیگر در خاورمیانه به نظر من ایده ای غیر قابل تصور است.

رادیو نینا: با این حساب به قول شما از این کلاه نمدی برای احزاب ناسیونالیست کردستان ایران حاصل می شود؟

مظفر محمدی: به نظر من، نه! به دو دلیل اساسی.

یکی این است که انتلاف یا توافق اپوزیسیون بورژوازی کرد در کردستان ایران با جمهوری اسلامی در شرایط کنونی ممکن نیست. جمهوری اسلامی از جانب اپوزیسیون ناسیونالیست کرد خطر و حتی فشاری احساس نمی کند. اپوزیسیون بورژوازی چپ و راست در کردستان ایران از تلاش برای پذیرفته شدن در خانواده حاکمیت ایران ناامید شده است. این تلاش تا کنون بی ثمر مانده است. چرا که بورژوازی کرد که پایه اجتماعی احزاب ناسیونالیست کرد است در بورژوازی ایران ادغام شده است. سرمایه داران کرد بیشتر از سنندج و مهاباد در تهران و دوی و چین و ترکیه مشغول تجارت و صادرات و واردات و سرمایه گذاری هستند. جمهوری اسلامی نه تنها مانعی بر سر این کار نیست بلکه بعنوان بخشی از فعل و انفعال سرمایه داری ایران پذیرفته و ملیت سرمایه داران برایش اهمیتی ندارد. این بورژوازی در بعد سیاسی هم بخشا جذب جنبش اصلاح طلبی جمهوری اسلامی شده است. فراکسیون کردهای مجلس شورای اسلامی، سازمان کردهای مقیم مرکز و... با جنبش اصلاح طلبی خاتمی و موسوی حشر و نشر دارد تا با حزب دمکرات کردستان ایران. این بورژوازی حتی دیگر به عامل فشار بودن حزب دمکرات برای سهم خواهی بیشتر خود نیاز ندارد و بیشتر تمایل دارد این حزب به جناح اصلاح طلب بپیوندد. و این گرایش در حزب دمکرات کردستان ایران نیز بسیار قوی است.

اما به نظر من در حال حاضر جمهوری اسلامی به این توافق و همزیستی نیاز ندارد. توافقی که کنگره ملی کرد به دنبالش است تا آنجا که به احزاب ناسیونالیست کرد از چپ و راست در کردستان ایران بر می گردد یک خودفریبی و توهم است.

رادیو نینا: آیا کنگره ملی کرد و اهدافی را که تعقیب می کند ربطی به منافع مردم کردستان دارد؟

مظفر محمدی: مردم کردستان را طبقات و بخشهای مختلف اجتماعی بامناف گوناگون و متفاوت تشکیل می دهند. گفتم بورژوازی کرد برای تامین منافع خود و سهم بری بیشتر از سود و تولید حاصل کار ارزان طبقه کارگر بهره کاری دست می زند. کنگره ملی کرد صرفنظر از نتیجه اش یکی از این تلاش

ها است. اما طبقه کارگر و مردم زحمتکش از جنبشهای بورژوازی و کنفرانس ها و کنگره هایشان نفعی عایدشان نمی شود. این تحلیل نیست. امری ابژکتیو و قابل مشاهده است. تجربه دو دهه حاکمیت بورژوازی کرد در کردستان عراق، تجربه جنبش ناسیونالیستی کرد در کردستان ترکیه و حتی عملکرد سیاسی و اجتماعی حزب دمکرات کردستان ایران در دهه های اخیر را نسل های تا کنونی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه کردستان ایران با چشمان خود دیده و تجربه و احساس کرده اند.

جنبش عظیم توده ای اخیر کارگران و زحمتکشان کردستان عراق در شهر سلیمانیه و دیگر شهرهای کردستان نشانه نارضایتی عمیق اکثریت عظیم زحمتکشان این جامعه از حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد بود.

بنا بر این کارگران و مردم زحمتکش کردستان، نه تنها در کردستان ایران، بلکه در کل منطقه، از جنبشهای ناسیونالیستی بورژوازی کرد و احزاب و کنفرانس و کنگره هایشان نفعی نمی برند. در نتیجه ی این جنبش ها قدرتمند نمی شوند و سهمی از سود سرمایه داران را بدست نمی آورند. کارگران در نتیجه ی این جنبش ها دستمزدهاشان اضافه نمی شود، اتحادیه و شورایشان برسپت شناخته نمی شود و بیمه و مسکن و معیشت شان بهتر نمی گردد. طبقه کارگر این منطقه بطور کلی از ناسیونالیسم کرد احساس قدرت نمی کند. برعکس دود مضرات این جنبش و گرایش و تفکر اجتماعی به چشمانش می رود و آن را تحمل می کند. این امر بر کارگران کمونیست، آگاه است.

تجارب تا کنونی نشان داده است که یک ذره بهبود در معیشت و کار کارگران در کردستان در گرو پیشروی مبارزه طبقاتی در ایران است. کارگران در کردستان به جنبش دیگری تعلق دارند و از آن نیرو و قدرت می گیرند. ناسیونالیسم ضد طبقه کارگر و کاملاً مغایر منافع طبقاتی او است.

رادیو نینا: با این حساب کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران چرا به این کنگره پیوسته است؟ جریانی که خود را کمونیست و متعلق به کارگران و مردم زحمتکش کردستان معرفی می کند.

مظفر محمدی: کومه له مدعی است که از زاویه حل ستم ملی در کردستان ایران به این کنگره چشم دوخته است. حتی اگر این را از کومه له بپذیریم، اما سوال این است که آیا رفع ستم ملی در کردستان ایران از زاویه چنین کنگره ای می گذرد؟ این فراتر از خودفریبی است و به نظر من یک توجیه فرصت طلبانه است. کومه له با این کار پذیرفته و نشان داده است که جزیی از خانواده بورژوازی ناسیونالیست کرد است و بنا بر این تظاهر به تعلق به کارگر و زحمتکش کردستان پوچ است. هیچ کارگر و زحمتکشی این ابراز تمایل و علاقه را از کومه له نمی خرد و نمی پذیرد.

رادیو نینا: پس رفع ستم ملی در کردستان ایران چه می شود؟ چه راه حلی برای آن وجود دارد؟

مظفر محمدی: رفع ستم ملی در کردستان ایران به نظر من راه کردستان عراق و سوریه و حتی ترکیه را ندارد. شرایط ایران با این کشورها کاملاً متفاوت است و موقعیت بورژوازی کرد و احزاب ناسیونالیست اش با بورژوازی و احزاب آن کشورها متفاوت است. دنبال گرفتن و توقع تشابه این روند در کردستان ایران یک توهم است. ..

حتی کنگره ملی کرد یک فشار هم به جمهوری اسلامی در این روند نیست. برعکس وقتی این کنگره جمهوری اسلامی را دعوت کرده است تا با اپوزیسیون خود به توافق برسد، این جز نشانه ی یاس و استیصال این اپوزیسیون نیست. بخشهای دیگر جنبش ناسیونالیستی در عراق و سوریه و ترکیه راه خود را رفته و ستم ملی در این جوامع یا حل شده یا به حاشیه رفته است. اما تصور این که می شود با چنین کنگره ای جمهوری اسلامی را ولو به یک خودمختاری یا خودگردانی برای ناسیونالیستهای کرد راضی کرد، تلاشی بیهوده و توهم و خودفریبی است.

از نظر من کنگره ملی کرد برای بخش پیروز و حاکم جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه یک ابراز وجود و هماهنگی در تثبیت موقعیتهای بدست آمده شان است، ولی برای جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران و احزاب چپ و راستش یک در یوزگی و استیصال و انتظار توجه و شفقتی از جانب جمهوری اسلامی است که این هم حاصل نمی شود.

کومه له می گوید می روم تا بعد از آن افشاگری کنم. این هم اگر ریاکاری نباشد، سیاستی به شدت دنباله روانه و از سر استیصال این جریان از جریانات بورژوازی و ناسیونالیستی در منطقه است. گویی کومه له این احزاب و جریانات تشکیل دهنده کنگره را نمی شناسد و حالا می خواهد امتحانشان کند. اما در حقیقت کومه له با این سیاست دارد تمرین جذب در جنبش ناسیونالیسم بورژوازی کرد را به پایان می رساند. این کومه له است که در این امتحان پذیرفته شده و نمره می گیرد.

اما یک حقیقت دیگر هم وجود دارد. کومه له و شعبات دیگرش تا کی می توانند در پشت مرزها و در اردوگاه ها منتظر بمانند و روزگار بگذرانند. در حالی که قهرمانان رفع ستمی ملی که کمونیست و چپ هم نیستند دارند حکومت می کنند و همه ثروت های جامعه را صاحب شده و از قبل کار ارزان کارگران منطقه زندگی انگلی سرشار از سود و ثروتی را بهم زده اند. برای جریانی که نان و مسکن و امنیتش در گرو دیگران است، ولو برادران و متحدین خودش باشند، راه دیگری جز دمسازی و ادغام در این کمپ باقی نمی ماند. بخصوص این جنبش های بورژوازی و ناسیونالیستی نه تنها در

ارتجاع کنگره ملی کرد

کردستان بلکه در سراسر ایران با کم تر شدن تخصصات و تهدیدهای دولتهای امریکا و اروپا امید سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق سناریوهای دول غربی را از دست داده اند و راهی جز سازش و توافق در مقابل خود نمی بینند...

بنا بر این، از جریانی چون کومه له با تظاهر به چپ بودن، توقع اتکا به صف مستقل طبقاتی و مبارزه طبقاتی بیهوده است. سرنوشت چپ نوع کومه له ی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران هم می رود تا در خانواده بورژوازی ناسیونالیست کرد در کردستان ایران و منطقه رقم زده شود.

نهایتا تاکید می کنم که رفع ستم ملی در کردستان ایران علیرغم امید و انتظار ناسیونالیسم کرد، راه های مشابه کردستان عراق، سوریه و حتی ترکیه را ندارد. هدف بخش پیروز جنبش ناسیونالیستی کرد در منطقه از کنگره ملی شان را گفتم، اما برای احزاب و جریانات راست و چپ ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، جز یاس و استیصال بیشتر، چیزی باقی نمی ماند.

از نظر کمونیسم کارگران، رفع ستم ملی در کردستان ایران در گرو پیشروی و رشد مبارزه طبقاتی و قدرت گیری طبقه کارگر در ایران است. سرنوشت کارگران و زحمتکشان کردستان ایران در این کمپ رقم زده می شود. هیچ همسرنوشتی و هم منفعتی بین کارگران کردستان و بورژوازی کرد و احزابشان وجود ندارد. کارگران در کردستان باید به کمونیسم و مبارزه طبقاتی و صف مستقل طبقاتی و تشکل و اتحاد و تحزب کمونیستی خود بپندیشند و آن را عملی کنند.

“کنفرانس ملی کرد” یا نبرد طبقاتی

مظفر محمدی

مقدمه

یک پیام از کمون پاریس: “کشور ما یک واژه، یک اشتباه! بشریت یک واقعیت، یک حقیقت. کشور واژه ای است نظیر بت و خدایان که توسط کشیش ها و شاهان ساخته شد تا حیوانات با شعور را در محدوده های معینی محصور نگاه دارند. جایی که آنها را در جهت منافع اربابان، تحت نظر آنان و بنام موقعیت کثیف آنها در انقیاد نگه میدارند. اینکه ما بطور تصادفی در اینجا متولد شده ایم یا در آنجا ملیت ما را تغییر می دهد و از ما دوستان و دشمنان میسازد. بگذارید به این بازی احمقانه گردن ننهیم. و این مضحکه را که ما راهمیشه در بند نگه می دارد بدور افکنیم. بگذارید کشور، به واژه ای تو خالی به یک تقسیم بندی بی ارزش اداری تبدیل شود. کشور ما جایی است که در آن زندگی آزاد باشد و کارها روبراه.

مردم! کارگران!

آفتاب در حال طلوع است. با این امید که نابیناییها پایان بگیرد

سرنگون باد مستبدین و جلادان

فرانسه مرده است، زنده باد بشریت!“

حدود 150 سال پیش کارگران کمونیست و کمونارهای انقلابی پاریس این پیام را به مردم جهان دادند. یک قرن و نیم بعد از آن هنوز به نام کشور، به نام ملت و قوم و طایفه و عشیره، بشریت را به جان هم می اندازند. کشور می سازند، ملت می سازند، قوم می سازند و طایفه و قبیله مذهبی و عشیره می سازند و بر جنازه کشتگانشان می رقصند و پیام پیروزی به جهان می فرستند. پیروزی ملت افغان، چیچن، صرب، کروات، بوسنی، عراق، کردستان، سودان شمالی و جنوبی، لیبی... و اکنون باز هم “کنفرانس ملی کرد!“

کارگران و مردم زحمتکش کردستان ایران، عراق، ترکیه و سوریه در کجای این قهرو آشتی ها و جنگ و صلح های ناسیونالیستها و قوم پرست ها قرار دارند؟ این کنفرانس ها، زمین بازی سیاسی حکام بورژوا در کردستان عراق، احزاب بورژوا ناسیونالیست و قوم پرست و نمایندگان سرمایه داران ریز و درشت کرد در کردستان ایران، ترکیه و سوریه است. کارگران این منطقه را نمی توان به نام این و آن ملت و قوم تجزیه و متفرق کرد و یا آنها را در “کنفرانس ملی کرد“، ادغام و بی هویت ساخت. طبقه کارگر در این کشورها منافع مشترک غیر ملی، غیر قومی، غیر مذهبی و غیر عشیره ای دارند. منافع طبقاتی دارند. اتحاد طبقاتی کارگران هر کشور و همه کشورها راه نجات و پیروزی پرولتاریا بر بورژوازی است، راه پایان یافتن استثمار و بردگی مزدی و تبعیض قومی و جنسی و مذهبی است. راه پایان دادن به افسانه ملیت و قومیت است. جریانی که به نام “چپ“ و “کمونیسم“ از کنفرانس ملی کرد استقبال می کند، در حقیقت پادو بورژوازی کرد و علیه کمونیسم و کارگر است. ببینید، “سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، کومه له“ برای پذیرفته شدن در این مضحکه ضد کارگری و ضد انسانی له له می زند!

کارگران!

بگذارید احزاب و نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی با هم لاس بزنند، بنوشند و بخورند و آروغ “ملی“ بزنند و کنفرانس ملی برگزار کنند. طبقه کارگر متعلق به این مضحکه نیست. کارگران جزئی از “کرد“ های چهار پارچه ملی کردستان نیستند. کارگران ملیت و قومیت و مذهب نمی شناسند. محل اتحاد طبقاتی و حضور بهمرفسانی کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان این کشورها از کارخانه های سیمان و سیگار سلیمانیه تا میدان سرای آزادی این شهر و از معادن و کارخانه های ترکیه تا میدان تقسیم استانبول و مراکز کارگری اربیل و دیاربکر و سنندج و مهلباد تا میدان آزادی تهران و مراکز صنعتی نفت و پتروشیمی ها و ماشین سازیها... است.

کنفرانس ملی کرد سران بورژوازی و احزاب و جریانات ناسیونالیست، قومی، مذهبی و غیره، تنها نمایشی مسخره در حاشیه این مبارزه طبقاتی است. نبرد طبقاتی ای که کل بورژوازی کرد، ترک، فارس، عرب، شیعه و سنی را نشان گرفته است. شعار طبقه کارگر صرفنظر از کشور و ملیت و جنس و مذهب، شعار مارکس است: **کارگران جهان متحد شوید!**

“کنگره ملی کرد” و توجیهات ناسیونالیستی کومه له

خالد حاج محمدی

کنگره ملی کرد و توقعات کومه له از این کنگره، انتقاداتی را در میان طیفی از مخالفین سیاست کومه له دامن زده است و همزمان مباحثاتی را در میان فعالین کومه له و مدافعان کنگره ملی کرد برانگیخته است. این ماجرا سوالاتی را که ظاهراً از جانب کمونیستها جواب گرفته بودند را دوباره زنده کرده است. من در نوشته قبلی خود (“کنگره ملی کرد” حقایق و توهمات، کومه له و سیاست آن) به اهداف این کنگره، شرایطی که چنین کنگره ای را ممکن کرده است، نیروهای دخیل در آن و همزمان به سیاست کومه له پرداختم. این جا اساساً به توجیهات کومه له در دفاع از این کنگره و امیدهای این جریان به آن و به سوالاتی که در خصوص هدف کومه له از شرکت در این کنگره وجود دارد میپردازم.

سوالات

بعد از نوشته قبلی من دوستان عزیز با یاداشتهایی که ارسال کردند، نکاتی را متذکر شدند و از جمله اینکه آیا کمونیستها نباید در مجامعی که اساساً در دست جریان بورژوایی است شرکت کنند؟ آیا پرهیز از شرکت در این تجمعات به معنی بی تفاوتی و عدم دخالتگری کمونیستی و سپردن حل مسئله کرد به احزاب ناسیونالیستی کرد نیست؟ آیا کمونیستها نباید از تریبون “کنگره ملی کرد” برای پیشبرد سیاست خود در خصوص این مسئله در منطقه استفاده کنند؟

این سوالات از نظر من سوالات واقعی هستند که در مباحثات فعالین کومه له و البته برای توجیه سیاست راست سازمان خود اشاره شده است. قبل از پرداختن به این مسائل در مورد دفاعیات فعالین کومه له دو نکته را متذکر میشوم:

اول اینکه تعدادی از فعالین کومه له در جواب به منتقدین خود، از زبان “غیر سیاسی” و پر از اتهام و سبک استفاده کرده اند که من از آن خواهم گذشت، تا که اصل مطلب زیر سنت اتهام زنی به جای استدلال و بحث سیاسی، گم نشود.

دوم، یکی از قلم زنان کومه له جمال بزرگپور است که طی مطلبی (چرا شرکت کومه له در کنگره ملی قابل پشتیبانیست؟ نقدی بر مواضع و عملکرد اخیر حزب حکمتیست) به جای جواب به منتقدین سیاست کومه له، دست به یک مشت اتهام و البته با همان زبان مورد اشاره زده است. جمال بزرگپور روابط و دیپلماسی میان جریان خود و جمعی که از حزب حکمتیست رفتند (و لابد آنها هم برای “اجتماعی شدن” پا در راه کومه له گذاشته اند) را، بهانه ای برای نفرت پراکنی از کمونیسم کارگری، حزب ما و شخص منصور حکمت کرده است. دوستی و آشتی و دشمنی کومه له و دوستانی که از حزب ما رفتند و هنوز با نام حزبی فعالیت دارند که نه تاریخ آن مایه افتخارشان است و نه سیاستهای آن مورد قبول شان است، و هیئت فرستادن آنها به اردوگاههای کومه له و به بارگاههای دیگران در کردستان عراق، و امیدوار بودن به این نوع سیاست دیپلماسی و نشست و برخاست با امثال کومه له، به خود آنها مربوط است. راهی است آگاهانه انتخاب کرده اند و رفته اند و دارند هزینه آنرا هم با تحمل حقارت خود از جانب کومه له و امثال جمال بزرگپور میپردازند. لذا نزدیکی سیاسی این دوستان به کومه له و عشق و نفرت آنها از همدیگر که جمال بزرگپور به آن پرداخته است، مورد بحث من نیست. لذا و به همین دلیل از جواب به مباحثات نامربوط “سیاسی” جمال بزرگپور و ادعاهای او در مورد حکمتیستها و منصور حکمت، بدلیل بی ربطی به مسئله مورد مجادله خواهم گذشت و زبان چرکین و پر از کینه و کنایه او را هم میگذارم که مردم شعور دارند. و اما تا جایی که اصل بحث و سیاست کومه له بر گردد، به توجیهات جمال بزرگپور نیز در دل مباحثم جواب میدهم.

آیا نباید در چنین تجمعاتی شرکت کرد؟

این سوالی است واقعی و تاریخی کمونیستها به آن جواب داده اند. ظاهراً جواب به این ماجرا در خود کومه له و حزب کمونیستی که ما در آن بودیم، روشن و پیش پا افتاده بود. متأسفانه گذشت زمان و چرخیدن کومه له به راست و افتخار فعالین آن به نشست و برخاست و همکاری با امثال بارزانی، طالبانی و ... به جایی رسیده است که اصول و پرنسیپهای اولیه ما در آن سازمان به نام منفعت “کرد” و به بهانه کار “اجتماعی” و ... فراموش شده است. همین حقیقت باعث شده است که فعالین این سازمان در جنگ با گذشته کمونیستی کومه له، فوراً شمشیر زنگ زده ناسیونالیستی خود را علیه ما حکمتیستها و شخص منصور حکمت بکشند. من در نوشته قبلی خود (“کنگره ملی کرد” حقایق و توهمات، کومه له و سیاست آن) با علم به این حقایق و برای مانع شدن از این توجیهات چنین نوشتم: “همینجا یادآوری کنم که بحث من و نقدم از کومه له و دبیر اول آن نفس شرکت در این نشست نیست، نقد من به موضع کومه له در مورد این ماجرا و دفاع روشن آنها از ناسیونالیسم و کل این پروژه است.”

شرکت کمونیستها در مجامع بورژوایی از کنگره ملی تا هر پارلمان و تجمعی و استفاده از هر تریبونی، نه تنها جرم نیست، بلکه خیلی وقتها لازم و

ضروری هم هست. اما پرنسب کمونیستها همیشه این بوده است که چنین شرکتی باید در خدمت اتحاد صفوف کارگران و زدن توهم در میان صفوف طبقه کارگر به نسب سیاستهای ضد کارگری مجامع بورژوایی باشد. لذا نفس شرکت کومه له و هر جریان مدعی کمونیسم در هیچ تجمع بورژوایی ایرادی ندارد به شرطی که استفاده از این تریبونها در خدمت خود آگاهی طبقه کارگر و بالا بردن حس همسرنوشتی و اتحاد آن و زدودن توهومات این طبقه نسبت به همین تجمعات و اهداف و سیاستهای آن باشد. چیزی که کومه له درست بر خلاف آن عمل میکند.

کمونیستها اگر در مجامع بورژوا ناسیونالیستی، ملی و قومی چون کنگره ملی کرد شرکت کنند سرزنش نخواهند شد، به شرطی که به جامعه و به طبقه کارگر اعلام کنند که این مجامع برای دفاع از منافع طبقه کارگر نیست، اعلام کنند که ملی گرایی جهالت است و علیه این جهالت صف کارگر را از سموم ملی گرایی واکسنه کنند. مانع شوند که بورژوازی صفوف طبقه کارگر را به نام منفعت "کرد، ترک، فارس و عرب، ایرانی، عراقی، مسلمان و شیعه و سنی و ..." شقه شقه کند و به اتحاد و همسرنوشتی این طبقه در مقابل بورژوازی لطمه بزند. کاری که کومه له به نام اتحاد "کردها" و به بهانه مبارزه با دولتها پیش گرفته است. نقد من از کومه له نه نفس شرکت در این تجمعات، بلکه ایجاد توهم به نسبت جهالت ملی و دفاع از ملی گرایی و هویت ملی در مقابل هویت طبقاتی کارگران است.

دوستانی خطاب به ما یاوری کرده اند، که کومه له در سال ۱۳۵۸ هم در هیئت نمایندگی خلق کرد شرکت کرد و با هیأتی ارسالی جمهوری اسلامی مذاکره کرد! این واقعی است و البته تنها یک بخش از واقعیت است. بخش دیگر واقعیت که این دوستان قلم میگیرند، این است که همان زمان کومه له به جامعه اعلام کرد که بحثهای حول حل مسئله کرد و خودمختاری در توافق با دولت مرکزی و حسن نیت جمهوری اسلامی توهم است. آنزمان حزب دمکرات همراه با پیام لبیک خود به خمینی و تلاش برای همراهی با جمهوری اسلامی، تبلیغات وسیعی علیه کمونیستها و کومه له راه انداخت، مبنی بر اینکه کومه له جنگ طلب است. اعلام میکرد این کومه له است که با جنگ طلبی خود مانع حل مسئله کرد است. و کومه له را به عنوان عامل و بانی حمله جمهوری اسلامی به مردم کردستان معرفی میکرد. همان زمان کومه له اعلام کرد که اینها پوچ است، که توهم به جمهوری اسلامی کشنده است و برای شکستن عملی این توهم در میان توده های زحمتکش مردم کردستان، در هیئت نمایندگی شرکت میکند. کومه له در هیئت نمایندگی شرکت کرد تا در عمل به جامعه، به مردم زحمتکش و به کارگران کردستان ضدیت ناسیونالیسم کرد را با منافع آنها نشان دهد و توهومات آنها نسبت به جمهوری اسلامی و حزب دمکرات را بشکند. نه اینکه خود به آن دامن بزند، امید داشته باشد و مردم کردستان را امیدوار کند، کاری که امروز درست برخلاف آن زمان در کنگره ملی دنبال میکند. کومه له سال ۱۳۵۸ با همه پوپولیسمی که بر آن حاکم بود، تلاش کرد از آن تریبون علیه جمهوری اسلامی و علیه ناسیونالیسم کرد و مشخصا حزب دمکرات و علیه توهومات رایج در میان مردم استفاده کند و در عمل به کارگران کردستان و مردم زحمتکش نشان دهد که سیاست کومه له درست بوده است. تلاش کرد عملا نشان دهد که جمهوری اسلامی سر آشتی ندارد و تنها وقت میخورد تا در فرصتی مناسب به مردم کردستان حمله کند و در این منطقه مستقر و اپوزیسیون خود را شکست دهد، کاری که عملا پیش برد. کومه له امروز بر خلاف این تجربه، در برخورد به کنگره ملی کرد، دقیقا آن سیاستی را نمایندگی میکند که حزب دمکرات در دوره هیئت نمایندگی خلق کرد در برخورد به خمینی و جمهوری اسلامی نمایندگی کرد. کومه له امروز به جای افشای ماهیت کنگره ملی و نقد توهومات رایج ناسیونالیستی در میان کارگران کردستان و تبلیغ همسرنوشتی کل طبقه کارگر، به کنگره ملی "پیام لبیک" میدهد، خود شریک راه انداختن و پیشبرد آن است و کارگر کرد زبان را تشویق میکند که نه تنها به چنین پدیده ای امید ببندد که آن را از آن خود و "نماینده" خود بداند. و در مقابل به هر کمونیستی که علیه اهداف این کنگره، سیاستهای آن و سمومی که به نام منفعت کل مردم کرد زبان پخش میکنند، از منعت کل طبقه کارگر دفاع میکنند، شمشیر میکشد.

کومه له بر خلاف همه تجارب تاریخی از جمله بحث شرکت بلشویکها در دوما دولتی در زمان لنین و برای افشای دوما و دولت بورژوایی، بر خلاف تجربه مذاکره با جمهوری اسلامی با هدف افشای آن و حزب دمکرات، به دفاع از نفس "کنگره ملی کرد" و ماهیت بورژوایی و ضد کارگری آن (بخوان خود دوما و دولت بورژوایی) پرداخته است.

ابراهیم عزیزه دبیر اول کومه له در جواب به سوال گوینده تلوزیویون کومه له در مورد اهداف این کنگره، میگوید:

"از نظر ما اگر این کنگره موفق شود پیامی محکم برای دولتهایی که مردم کرد در آنها زندگی میکنند و مردم کرد را تحت فشار میگذارند و مردم کرد را از حقوق ابتدایی خود محروم میکنند بفرستد، میتواند کنگره ای موفق باشد".

"...میتواند در این کنگره این پیام بیرون برود که دولتهای اشغالگر کردستان، دولتهای دشمنان مردم کرد، نمیتوانند بیش از این بر سر تفرقه انداختن و دو دستیگی ایجاد کردن در میان نیروهای سیاسی حساب باز کنند".

".... اینها در چنین زمانی و در کنگره ای اینچنین و از چنین تریبونی از طرف مردم کرد، چنین پیامی به مردم ترک، مردم فارس، مردم عرب و همه ملیتهای دیگر و آئین ها ارسال شود که ما همه انسان هستیم و میتوانیم مثل انسان با هم زندگی کنیم، همسرنوشت هستیم و باید برای اهداف مشترکمان همکاری و هماهنگی داشته باشیم، پیامی انترناسیونالیستی، پیامی انسانی از این کنگره، پیام آشتی و همزیستی به این معنا باشد، این خیلی جای خود دارد و این کنگره حتما باید این کار را بکند".

لطفا آقای جمال بزرگپور به جای پرخاش علیه منصور حکمت، توضیح دهند که کدام سیاست متفاوت را در برگرفته اند؟ کدام منافع کارگری را نمایندگی کرده اند؟ کجای سخنان دبیر اول کومه له و سایر نمایندگان شما، کجای اطلاعیه رسمی کومه له در مقابل صف همه با هم و همه کرد هستیم، از منفعت مستقل کارگر علیه این تبلیغات ناسیونالیستی کلمه ای گفته است؟ حزب دمکرات در سه دهه گذشته و زیر نام مسئله ملی همیشه مبلغ آشتی میان کارگر کرد زبان با کارفرمای خود به نام منفعت "ملت کرد" بوده است و از همین سر علیه کمونیستها و کومه له سالیان سال شمشیر کشید. و اکنون این نه حزب دمکرات که کومه له شما است پیام آشتی کارگران کرد زبان با بورژوازی کرد را به نام "مردم کرد" در بوق میزند و عملاً تسلیم طلبی طبقه کارگر و تمکین به بورژوازی کرد را تبلیغ میکند.

جمال بزرگپور در نوشته خود که اشاره رفت مینویسد:

"اما کومه له با شرکت خود، کمونیسم دخالتگر و کومه له کمونیست را معرفی میکند. سیاست دیگر و روش و رفتار دیگری از برخورد به جنبش رفع ستم ملی، در مقابل سیاست تسلیم طلبی جریانات ناسیونالیستی عرضه میکند."

"... کومه له با شرکت خود در کنگره بار دیگر خواستها و مطالبات اجتماعی اکثریت ساکنان کردستان، مطالبات کارگری، مطالبات زنان در کردستان و... را که میتوانست در زیر آوار سنگین افکار ناسیونالیستی خفه گردد، حداقل بار دیگر به میان کشید و عرضه کرد."

دوستان عزیز شما نه تنها علیه اهداف ضد کارگری این کنگره و نه تنها علیه سموم ناسیونالیستی و هویت تراشی کاذب ملی برای کارگر کرد زبان و ضدیت این هویت تراشی با منافع طبقه کارگر و اتحاد و همسرنوشتی آن چیزی نگفته اید، بعلاوه خودتان همان هویت ملی و اتحاد ملی را باد میزنید. رفتن به کنگره ملی کرد اگر قرار باشد لباس کردایتی پوشید، هویت خود را کرد معرفی کرد، اتحاد "کردها" را تقدیس کرد، تجمع جریانات ضد کارگر و ارتجاعی را نماینده آنها معرفی کرد و مردم دیگر را "فارس" و "ترک" و "عرب" و نامید، دیگر فرق شما با بقیه در این خصوص چیست. مارکس در مقابل هویت‌های ملی و ناسیونالیستی گفت "مرگ بر فرانسه، زنده باد بشریت". شما هم پرچم اتحاد کردها را بلند کرده اید و خود را کرد معرفی میکنید و هویت دیگران را هم بر این مبنای عرب و ترک و بلوچ و... کرده اید. و در اهمیت اتحاد کردها علیه هویت انسانی انسانها، علیه همسرنوشتی کارگران و هویت طبقاتی و منافع مستقل و متفاوت این طبقه در مقابل کل اقشار و طبقات دیگر، ایستاده اید. و آقای بزرگپور اینها را نه تنها نشانه افتخارات جریانش میدانند و علیه کمونیستها در عراق و ایران شمشیر میکشد، بلکه بر این سیاست تماماً پورژوایی لباس "کمونیسم دخالتگر" میپوشد.

رفع ستم ملی یا سپری دفاعی

یکی از توجیحات کومه له در دفاع از کنگره ملی وجود ستم ملی در سوریه، عراق، ایران و ترکیه برای مردم کرد زبان میباشد. کومه له وجود چنین ستمی و حضور و فعالیت خود در کردستان ایران را سپری در دفاع از کنگره ملی و در جواب به منتقدین خود کرده است. توجیه ستم ملی برای دفاع از کنگره ملی به همان میزان واقعی است که توجیه دفاع از این تجمع و به نام ضرورت استفاده از این "تریبون" برای پیشبر سیاستهای خود که عملاً همان سیاستهای ناسیونالیستی است.

وجود ستم ملی و به همین اعتبار مسئله کرد به عنوان یکی از مسائل حل نشده در این منطقه، یک واقعیت انکار ناپذیر است. تا جایی که به کمونیستها بر گردد راه حل این مسئله حق شهروندی برابر و یا تشکیل دولت مستقل کرد بوده است، که در دوره ای به نام "حق تعیین سرنوشت" از جانب خود ما از آن دفاع شده است. اکنون نیز خود ابراهیم علیزاده مضموناً به همین عنوان در لابلای صحبت‌های خود به آن اشاره میکند. کمونیستها حتی زمانی که برای حل مسئله ملی رای به جدایی و تشکیل دولت مستقل میدهند، از آن به عنوان یک راه حل دردناک برای از بین بردن یک غده سرطانی که عامل انشقاق در میان طبقه کارگر است، اسم میبرند. مسئله این است با حل این مشکل و با جراحی این غده سرطانی از جمله با تشکیل دولت مستقل، طبقه کارگر متوجه شود که با بقیه کارگران هم سرنوشت است و بورژوازی و از جمله بورژوازی کرد، دشمن طبقاتی این طبقه است.

تا جایی که به کردستان ایران برگردد، بخشی از بورژوازی کرد بدلیل اینتگره شدن خود در کارکرد سرمایه در ایران، منافع خود را در اتحاد با بورژوازی ایران و در چهارچوب حاکمیت یکپارچه بورژوازی در ایران میبیند.

همزمان کل احزاب بورژوایی کرد در اپوزیسیون و از جمله تمام شرکت کنندگان در کنگره ملی کرد کومه له، وجود ستم ملی و نفاقی که از این طریق میان مردم این کشورها و طبقه کارگر ایجاد شده است، اهرمی است برای فشار آوردن به دولت مرکزی جهت سهم خواهی و شراکت آنها در حاکمیت. در حقیقت هیچکدام از احزاب اصلی شرکت کننده در کنگره ملی خواهان حل مسئله کرد نبوده و نیستند. آنها خواهان حفظ این نفاق و این معضل و ماندگاری آن و نهادینه کردن آن برای بسیج مردم کرد زبان به این بهانه و حول سیاستهای خود برای فشار به دولت مرکزی و تامین شراکت و سهم خواهی خود در حاکمیت هستند. در این زمینه ما شاهد صدها مورد تلاش برای آشتی این احزاب با همان دولتهای جنایتکار منطقه بوده و هستیم، به این مید که آنها نیز سهمی از استثمار بورژوازی حاکم از دسترنج طبقه کارگر را داشته باشند. نفس بی حقوقی، نفس استثمار و استبداد، هیچ زمانی مورد اعتراض آنها نبوده است. لذا توجیه وجود ستم ملی برای همکاری و نزدیکی با این احزاب، و دفاع از کنگره ملی به عنوان ظرف حل این مسئله در منطقه خیلی روشن بهانه

کومه له برای خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر در منطقه و توجیه سیاست بورژوا ناسیونالیستی خود است.

علاوه بر این اکنون در کردستان عراق بیش از دو دهه است که اتحادیه میهنی و بارزانی در حاکمیت هستند. جلال طالبانی رئیس جمهوری کل عراق و خانواده بارزانی هم کنخدای کل کردستان هستند. در کردستان عراق و با حاکمیت این آقایان به عنوان نمایندگان بورژوازی کرد، دیگر وجود ستم ملی پوچ است و دوستی و نزدیکی کومه له با حاکمین و ستمگران این منطقه، آنهم به نام وجود ستمگری ملی و بعنوان اتحاد علیه دولتهای مرتجع منطقه، که یکی از آنها در راس کنگره ملی کرد است، تهوع آور است.

لطفا بگوئید در کردستان عراق کدام ها، "مردم کرد را تحت فشار میگذارند و مردم کرد را از حقوق ابتدایی خود محروم میکنند؟! فرض کنیم واقعا این کنگره امرش پیام محکم به دولتهایی باشد که به قول شما "مردم کرد" را تحت فشار میگذارند. مگر نه این است که بخش اعظم "مردم کرد زبان" در کردستان عراق ۲۰ سال است توسط راس کنگره ملی شما تحت فشار گذاشته میشوند و از حقوق ابتدایی محروم میشوند؟ کنگره ملی و جناح "کمو نیست و انترناسیونالیست" آن به این دولت محترم چه میگوید؟ واقعا در دنیای واقعی فرق میان مسعود بارزانی و طالبانی با مالکی چیست؟ جز اینکه از نظر شما مالکی "عرب" است و بارزانی و طالبانی "کرد" هستند؟ پرچم "کرد" را که امروز کومه له بر دوش گرفته است، و اتیکت و مهر "ملی" که بر پیشانی کارگران کرد زبان و مردم این منطقه زده است، چیزی جز اعتبار خریدن برای صاحبان سرمایه و عاملین محرومیت و بی حقوقی کارگران کرد زبان، کسانی امثال بارزانی و طالبانی و هزاران سرمایه دارد در، به قول کومه له "چهار بخش کردستان" نیست.

دوستان عزیز، اگر شما واقعا علیه بی حقوقی هستید، و از موضع کمونیستها و مدافع طبقه کارگر از تریبون کنگره ملی کرد استفاده میکنید، آیا کلمه ای علیه بی حقوقی و استثمار چند میلیون کارگر کرد زبان در زیر دست متحدانتان در این کنگره حرف دارید؟ تکلیف دهها هزار کارگر مهاجر که از کردستان ایران، از فیلیپین و بنگلادش و... به کردستان عراق آمده اند و در این منطقه مشغول کارند، و توسط دوستان شما در کنگره ملی وحشیانه استثمار میشوند، چه است؟ چرا شما میان آنها و بخشهای دیگر کارگران در همه این کشورها و مشخصا در کردستان عراق، با حاکمین آنجا، با کارفرمایان و استثمار کنندگان، با دشمنان همان کارگری که سنگ دفاع از آنها را به سینه میزنید، دوست و همکار و متحدید؟ میشود بگوئید هوادار فرضی شما در میان اتحادیه کارگران ساختمانی در سلیمانیه با حاکمیت بورژوازی کرد چکار کند؟ مگر نباید آنها هم با حاکمان کردستان مثل کومه له متحد شوند تا دشمنان "کرد" از اختلاف میان "کردها" استفاده نبرند؟ این هم شد کمونیسم و احساس مسئولیت؟ با این سیاست رهبران کومه له اندر فواید دخالتگری کومه له و با هزینه و چوب حراج زدن به تاریخی کمونیستی، ما را به راه راست نصیحت میکنند! اگر آن کمونیستهایی که جمال بزرگپور به سرشان قسم میخورد و از اعتبار و افتخارات آنها در خدمت اتحاد با بورژوازی کرد سخن میگوید، امروز زنده بودند، نمیگفتند دوست محترم لطفا برای پیشبرد سیاست ناسیونالیستی خود از ما و گذشته ما و اعتبار ما مایه نگذارید؟

کومه له شریکی ناراضی

کومه له در کنگره ملی و در جنبش ناسیونالیسم کرد، شریک است، اما شریکی ناراضی، شریکی که نگران سهم خود در کنگره است. کومه له همین حقیقت را در کل اطلاعیه خود و در سخنان ابراهیم عزیزاده روشن بیان میکند. نگرانی آنها از هژمنی طلبی احزاب بانفوذ تر، با امکانات تر و تحمیل هژمنی و سیاستشان بر دیگران و به حساب نیاوردن آنها یکی از معضلات جدی کومه له است. به همین دلیل کومه له خواهان "مناسبات دمکراتیک" در میان نیروهای تشکیل دهنده "کنگره ملی کرد" و خود این نهاد است که من در نوشته قبلی خود به آن پرداختم. همزمان کومه له به قول خودش خواهان پیامی محکم به دولتهای مرتجع منطقه و البته منهای "دولت محلی کرد" در کردستان عراق است. این یکی همچنانکه اشاره شد بخشی از اتحاد "کردها" است و به همین دلیل نبض کومه له بدلیل "کرد" بودن و "خودی" بودن با آنها میزند. و به همین دلیل کومه له چشم در چشم کارگران کرد زبان در کردستان عراق و منطقه، از استبداد آنها، از حاکمیت استثمارگرانه آنها و از بردگی طبقه کارگر توسط آنها با توجیه "لزوم اتحاد کردها" چشم پوشی میکند.

این جهت و سیاست در کومه له و حزب کمونیست ایران، قدیمی است. کومه له ادامه حیات در این منطقه و حضور خود و اردوگاههایش و لذا دیپلماسی با دولت عراق را دلیلی بر سکوت خود در مقابل کل جنایات و فجایع علیه طبقه کارگر بیان میکرد. اما از آن دوره هم بیست سال گذشت و امروز استدلال ضرورت داشتن پشت جبهه برای نیروهایش، و لذا دیپلماسی و محدودیتهایی که مبارزه مسلحانه و وجود اردوگاهها در خاک عراق "تحمیل" میکنند، حتی برای هواداران این سازمان هم جواب نیست.

اکنون سالها است از مبارزه نظامی خیری نیست. حضور نظامی در کردستان عراق و احتیاج به پشت جبهه و لذا کوتاه آمدن جبری در مقابل حاکمین منطقه، پوچ است. آنچه این روابط و همکاری و هم سرنوشتی را ایجاد کرده است، تعلق کومه له به جنبش ناسیونالیستی کرد است. علاوه بر این امروز بحث از سکوت کومه له در مقابل دولت حاکم و یا احزاب ناسیونالیست کرد نیست، بلکه بحث از دفاع کومه له از آنها است. اما و همچنانکه اشاره کردم کومه له جناح ناراضی، معتدل و منتقد سازشکاری بقیه با دولتهای سرکوبگر، و جناح دمکرات این جنبش و کنگره ملی است. این حقیقت نه تنها در پراتیک کومه له، بلکه در کل مباحثات این جریان و بروشنی در سخنان دبیر اول آن و اطلاعیه رسمی آنها در مورد اهداف کومه له از شرکت در کنگره

مشهود است. زبان پر از احترام کومه له به نسبت جریان‌ات مرتجع و ضد کارگر و ضد کمونیستی، اسلامی، ناسیونالیستی و قومی و بشدت افراطی، و در مقابل زبان غیر بهداشتی، پر از نفرت و کینه و کنایه آنها به نسبت ما، به نسبت منصور حکمت و گذشته خود، به نسبت کمونیست‌ها در عراق و... همگی دال بر همین حقیقت است.

کومه له با همه تحولات جدی سه دهه اخیر در منطقه، در ایران و کردستان، با همه تحولات جدی در سرمایه و رشد وسیع طبقه کارگر ایران، با وجود هزاران مرکز تولیدی و حتی صنعتی در کردستان و شکل‌گیری یک طبقه کارگر وسیع در این منطقه و به عنوان بخشی از کل طبقه کارگر ایران، هنوز استراتژی پیروزی خود را، عملاً همان میدانده که بقیه احزاب ناسیونالیستی کرد در منطقه حفظ اردوگاههایی در کردستان عراق و اسلحه و نیروی انسانی که هیچ سوخت و ساز جدی و مستقیمی در جامعه ایران ندارد، هیچ فعالیت تبلیغی و حضوری و نظامی با اتکا به این نیرو ندارد، تنها امید به حاکمیت به شیوه جلال طالبانی و بارزانی است که آنها را نگه داشته است. و در عین حال کردستان عراق قبله گاه ناسیونالیست کرد در منطقه و به عنوان تجربه ای از به قدرت رسیدن بورژوازی کرد نگاه میشود. وجود دوستان هم جنبشی کومه له در عراق، حاکمیت آنها در کردستان و بهشتی که برای بورژواها به قیمت ایجاد جهنمی برای کارگران این منطقه ایجاد شده است، به خود کومه له هم نیرو بخشیده است. توجیهاات کومه له در نزدیکی و دوستی با احزاب حاکم در کردستان عراق، دمیدن در اهمیت اتحادشان با مرتجعترین نیروهایی که در کشتار و اعدام و ترور فعالین کارگری و کمونیست، هیچ زمانی کوتاهی نکرده اند، دیگر نه از سر دیپلماسی که از سر منافع مشترک است. و همین منافع مشترک کومه له را تاجایی به عقب رانده است که به جای سکوت در مقابل سیاستهای راست و ضد کارگری آنها، از حاکمیت استثمارگرانه آنها و از سیاست های آنها نیز رسماً دفاع میکند. و اهداف کوتاه مدت و درازمدت خود را در همان سنت و با همان جنبش و به عنوان بخشی از آنها با هر اختلاف و خرده حسابی که دارد، پیش میبرد. وجود کمونیسم در کردستان و اعتبار و نفوذ آن، تاریخی از کار کمونیستی و نقش مثبت کمونیست‌ها در آن جامعه، با حضور کومه له در کنار ناسیونالیست‌های کرد به کنگره ملی امکانی داده است تا از کومه له در خدمت بورژوازی کرد و برای خاک پاشیدن به چشم کارگران، علیه منافع طبقه کارگر استفاده شود. کاری که متأسفانه کومه له نه تنها قبول کرده است، بعلاوه آنرا دلیل بر اعتبار و نفوذ خود میداند.

یک پیام از کمون پاریس: "کشور مایک واژه، یک استباه! بشریت یک واقعیت، یک حقیقت. کشور واژه ای است نظیرت و خدایان که توسط کیش ما و شانین ساخته شد تا حیوانات با شعور را در محدوده های معینی محصور نگاه دارند. جایی که آنها را در جهت منافع اربابان، تحت نظر آنان و بنام موقعیت کثیف آنها در اقتصاد نگه میدارند. اینک ما بطور تصادفی در اینجا متولد شده ایم یا در آنجا ملیت ما را تقسیم می دهد و از ما دوستان و دشمنان میسازد. بگذارید به این بازی احتمانه کردن ننسیم. و این مصحکه را که ما همیشه در بندگی می دارد بدور افکنیم. بگذارید کشور، به واژه ای تو خالی به یک تقسیم بندی بی ارزش اداری تبدیل شود. کشور ما جایی است که در آن زندگی آزاد باشد و کار ما و برابراه.

مردم! کارگران!

آفتاب در حال طلوع است. با این امید که نایناسیا پالمان بگیرد

سرنگون باد مستبدین و جلادان

فرانسه مرده است، زنده باد بشریت!



انجمن پژوهش های کارگری